

هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
سردبیر: آرش کمانگر شماره 260 یکشنبه 2 مرداد 1384 24 ژوئیه 2005

از اعتراضات مردم مبارز مهاباد و
کردستان حمایت کنیم! ص 5



پیکر بیجان " شوانه " پس از جنایت هولناک رژیم
www.rojhilat.org

فراخوان عمومی سندیکای کارگران شرکت
واحد تهران ، برای جمع آوری کمک مالی
و بازگشت اخراجیون به سر کار ص 8

برگی از تاریخ

30 تیر نشان داد که " مردم می توانند " !

مبارزات زحمتکشان در کشورهای عربی
عراق ، یمن و بحرین

احمد مزارعی در صفحه 14

پنجمین سالگرد مرگ احمد شاملو ص 15

راهپیمایی کارگران ریسنده گی - بافنده گی
کاشان بطرف تهران ص 8

اعتصاب غذا در تورنتوی کانادا بدفاع از گنجی و
سایر زندانیان سیاسی! ص 16

پیش نویس سند سیاسی کنگره دهم سازمان

اوضاع سیاسی و وظایف ما

یادداشت :

دهمین کنگره سازمان ما : " سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر " با تدارک زمانی معینی در آینده برگزار می گردد . آنچه که با عنوان : " اوضاع سیاسی و وظایف ما " بنظر تان میرسد ، از اسناد پایه ای سیاسی است که در کنگره دهم مورد بحث و گفتگو قرار خواهد گرفت . جا دارد که علاقمندان به مسایل فکری چپ و دوستداران سازمان و همه باورمندان به سوسیالیسم و بویژه " آنانکه به خود حکومتی و دموکراسی مشارکتی در همه جنبه های زندگی سیاسی و اقتصادی باور دارند و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و برابر حقوقی را بستر حرکت و زندگی جمعی بشر در هر لحظه می دانند " و همه آنان که " حضور مداخله فعال در صفوف مقدم پیکار برای آزادی های بنیادین و دموکراسی و کمک به گسترش جنبشی عمومی علیه استبداد که بر مبنای دموکراسی سیاسی و مخالفت قاطع با مداخله خارجی در تعیین سرنوشت سیاسی کشور استوار بوده ؛ و با هر نوع حکومت دینی و موروثی و ایدئولوژیک برای سرنوشتی حکومت اسلامی مبارزه می کند " را به این سند جلب می نمایم سایت سازمان ما با علنی کردن این سند ، نظرات دریافتی حول آن را عینا با امضاء نویسنده اش بازتاب می دهد . برای پربارتر کردن مسایل پیش روی کنگره دهم سازمان ما ، شما را به همفکری ، رایزنی و نقد مباحث موجود فرا می خوانیم .

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران

بقیه در صفحه 2

تیر ماه 1384

گفتگوی سایت دیدگاه با

محمد رضا شالگونی

پیرامون " انتخابات " ایران !

در صفحه 10

اوضاع سیاسی و وظائف ما

1- از هر سو که به زندگی سیاسی و اقتصادی مردم و کنش و نظر آنها نگاه کنیم، ظرفیت مخالفت باحکومت اسلامی و اوضاع کشور را در اکثریت بزرگ جمعیت می یابیم. مسئله ای که باعث سر آسیمگی حاکمیت شده است. چگونگی عمل حکومت و کاندیداهای آن در دوره تبلیغات آخرین نمایش انتخاباتی آن نیز تائیدی بر این دریافت است. همه این بر گزیدگان حکومت برای کشاندن مردم به این نمایش و برای جلب آرای آنها ماسک " مخالف خون " زده و ریاکارانه بلند گوی افکار عمومی ایرانیان شده بودند. هر یک به نوعی از فقر و فلاکت عمومی، از فساد و تباهی حکومت، از نبود آزادی و دموکراسی و خیانتها و نا کارآیی حکومت می گفتند. همه آنها جز رفسنجانی که چنین امکاتی نداشت تلاش کردند خود را از آنچه در این 26 سال گذشته جدا کرده و هیچ کاره نمایش دهند. این اوج ورشکستگی حکومت بود.

2- در متن این پیش روی تا کنونی مردم برای رهانی، می توان جنبه های گوناگون را دید. بخش مهمی از جمعیت کشور که در میان تحریم کنندگان آخرین نمایش انتخاباتی جای دارند، به عرصه مبارزه قطعی با حکومت پا گذارده اند. در کنار اینها اما به نظر می رسد که بخش دیگر علیرغم مخالفت، هنوز آمادگی و توان کافی برای پرداخت هزینه مبارزه قطعی را پیدا نکرده است. این در حالی است که بر خلاف تبلیغات اصلاح طلبان درون و بیرون حکومت، رهانی از استبداد مذهبی حاکم و سرنگون کردن این حکومت که شرط رهانی است نیاز به تلاش و مبارزه بزرگ و مستقل و " بر روی پای خود" مردم دارد.

3- نیروی کار و جنبش اجتماعی زحمتکشان که ما خود را در آن می بینیم علیرغم همه ضعفها می رود تا تاثیر بزرگ خود را در صحنه سیاسی کشور نشان دهد. برنامه توسعه نئو لیبرالی حکومت که تمام جناحها پی گیر آنند، بر محور خصوصی سازی و جلب سرمایه گذاری خارجی، بردو پایه انرژی ارزان و نیروی کار ارزان و بی حق و بدون دفاع قرار دارد. فشار این برنامه نیروی کار را به مقاومت و مبارزه هر چه بیشتر کشانده است.

در سطح مطالبات اقتصادی، دوره کنونی از فعال ترین دوره های مبارزه مزد و حقوق بگیران رسمی بوده است. در بخش خدمات به ویژه در آموزش و پرورش (معلمان) و در بخش خدمات تندرستی (پرستاران) مبارزه برای افزایش حقوق و علیه خصوصی سازی فعال بوده. در بخشهای صنعتی که برنامه بیکار سازی و لغو مقررات حمایتی قانون کار و به کار گیری قرار دادهای موقت تا حدی پیش برده شده، مبارزه برای حفظ موجودیت و مطالبات معوقه و هم چنین علیه خصوصی سازی جریان داشته است. اما مزد و حقوق بگیران موسسه های بزرگ صنعتی نتوانسته اند در حد انتظار عمل کنند.

با اینهمه آنچه که در مبارزه بخش رسمی طبقه کارگر نشان از نقطه عطفی است، حرکت مبارزاتی برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری است. این حرکت بدلیل " فراموسسه ای "

بودن مبارزه، در بر گیرندگی بخشهای مختلف مزد و حقوق بگیران و رودرو شدن مستقیم با ارگانهای حکومتی کارگری، در دو دهه اخیر بی سابقه است. تشکل مستقل کارگری با ایجاد ارگان دفاع از منافع جمعی به قلب برنامه اقتصادی حکومت می زند و امکان مبارزه علیه برنامه نئو لیبرالی " کارگر ارزان و مطیع" را به وجود می آورد. از این نظر می تواند از سطح یک مبارزه صنفی فراتر رود.

ضعف بزرگ مبارزه نیرو کار زحمتکشان در سطح سیاسی است. پیگیری مطالبات سیاسی و آزادیخواهانه در جنبش عمومی نیروی کار در حد انتظار نیست و توجه به پیوند دو جانبه با جنبش جهانی علیه سرمایه ضعیف است. آنچه به وضوح دیده می شود فاصله افتادن بین نان و آزادی در درون جنبش نیروی کار است.

فشار نان و مبارزه با فلاکت زیاد شده و بیشتر هم خواهد شد و این پتانسیل بزرگ مبارزه بانئو لیبرالیسم را نشان می دهد. پتانسیلی که در همین نمایش انتخاباتی اخیر همه اصلاح طلبان و بخشهای مختلف بورژوازی را حیران کرد. آنها که همیشه تلاش می کردند مبارزه با فلاکت عمومی را به عقب صحنه برانند و مانند همه تبلیغات چی های نئو لیبرال در جهان، این نوع توسعه را پاسخ گوی مسائل از جمله فلاکت قلمداد کند، راه را هموار نیافتند. اما اگر مبارزه برای نان با مبارزه برای آزادی درهم تنیده و یکی نشود، سرانجامی نداشته بلکه فاجعه بار خواهد شد. مرتجعان و جریانهای سیاسی عوام فریب همیشه آماده بهره برداری از این فاصله اند تا نظام سرمایه را نجات داده و برنامه نئو لیبرالی را به شیوه دیگری پیش برند. چنان که سمبل تازه ارتجاع دینی احمدی نژاد و دستگاه ولایت کرده و در این خیال اند.

در شرایطی که پتانسیل مبارزه با نئو لیبرالیسم در نیرو و جنبش اجتماعی ما بالاست و در عین حال میزان مبارزه برای آزادی مطلوب نیست، نقش و وظیفه هواداران سوسیالیسم واقعی برجسته می شود. آنگاه که خود حکومتی و دموکراسی مشارکتی در همه جنبه های زندگی سیاسی و اقتصادی باور دارند و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و برابر حقوقی را بستر حرکت و زندگی جمعی بشر در هر لحظه می دانند و رهانی را جز " بر پای خود و با دست خود" ممکن نمی دانند، کوشندگان پر تلاش به هم آوردن شکاف و فاصله بین نان و آزادی در جنبش اجتماعی ما هستند. در این دوره که مبارزه برای نان و علیه فلاکت با صراحت هر چه بیشتر علیه نئو لیبرالیسم گسترده می شود و مرتجعان حاکم در صدد سوء استفاده از آنند، نقش مبارزه برای آزادی در جنبش اجتماعی ما هر چه برجسته تر می شود. نیروی اجتماعی ما یعنی نیروی کار زحمتکشان در همه ابعاد آن (از مزد و حقوق بگیران رسمی تا غیر رسمی و کارگران و زحمتکشان بازار سیاه و بیکاران و تا آنگاه که کار بی مزد می کنند مانند اکثر زنان خانه دار) که اکثریت بزرگ جمعیت را تشکیل می دهند اگر پرچمدار مبارزه برای آزادی و دموکراسی عمیق نشود نه تنها آزادی متحقق نخواهد شد بلکه سرنگونی همین استبداد حاکم هم آسان نخواهد بود. واگر پریای خود نایستد و برای رهانی برخود متکی نشود از نان هم خبری نخواهد بود.



اوضاع سیاسی و

که به دلیل برنامه کلان اقتصادی و فساد درونی دستگاه حکومت، ناپایداری این امکان و مجموعه بحران سیاسی چشم انداز روشنی ندارد. اگرچه برنامه نئو لیبرالی حکومت برای توسعه بدلیل مقاومت اجتماعی با سرعت و روانی مورد نظر سرمایه داری پیش نخواهد رفت، اما بخشهای مختلف سرمایه داری علیرغم همه کش مکش ها در پیگیری آن از طریق ارگانه‌های حکومت متحدند.

6- نیروهای سیاسی اپوزیسیون نیز آرایش تازه ای پیدا می کند. با اخراج اصلاح طلبان حکومتی، رفسنجانی ضعیف شده در نقش حلقه واسط سازشکاران با حکومت قرار می گیرد. بخشهای از اپوزیسیون بورژوازی که قصد براندازی نداشته اند در داخل و خارج کشور به دور رفسنجانی و اصلاح طلبان اخراجی گرد می آیند. بخش دیگر از این بورژواها که برانداز بوده اند هرچه بیشتر در پروژه های آمریکایی جای می گیرند. به طور کلی می توان گفت در دور آینده نفوذ آمریکا در بین نیروهای راست دموکرات های دروغین افزایش می یابد. این خطر که دمکراسی را از پایه نقض می کند باید بیش از هر زمان مورد توجه هر آنکه به طور واقعی به دمکراسی باور دارد قرار گیرد و با آن مقابله کند. ضعف عمومی چپ موجب عدم تناسب بین پتانسیل موجود اجتماعی به ویژه در میان نیروی کار و زحمتکشان، و تاثیر گذاری چپ ها و هواداران سوسیالیسم در صحنه سیاسی است. در هر صورت نیروهای چپ به نسبت در عینیت مسائل وهم گرانی بر سر راه کارهای اصلی برای برطرف کردن ضعف جنبش اجتماعی ما، آرایش تازه ای خواهند یافت.

7- در عرصه جهانی فشار بر حکومت اسلامی افزایش خواهد یافت. آمریکا موقعیت خود را در سیاست ایران نسبت به اتحادیه اروپا تحکیم می کند. برنامه دستگاه ولایت اساساً بر سازش با آمریکاست اما بدلیل شرایط درونی خود، ژست فشار برای امتیاز خواهی راهم به آن اضافه می کند که همین، اخلال در رابطه را بیشتر خواهد کرد و در نتیجه نزدیکی اروپا به آمریکا برای اعمال فشار بیشتر می شود. در چنین حالتی استبداد حاکم برای خریدن فرصت به باج و امتیاز دهی به قدرتهای دست دوم روی آورد که کار ساز نیست و به حمایت افکار عمومی ضد جنگ و ضد امپریالیسم در جهان امید می بندد. این امید را اگرچه زمینه چندانی ندارد می توان و باید خنثی کرد. بر اساس آنچه که آمد، نیروی اجتماعی ما یعنی نیروی کار و زحمتکشان ظرفیت نیروی تعیین کننده را در صحنه سیاسی و سرنوشت پیکار برای آزادی در این کشور دارد و برای ایفای نقش چاره ای جز غلبه بر ضعف خود که همان پراکندگی و بی تشکیلی و شکاف درونی میان نان و آزادی است ندارد. تا با حرکت جمعی، مبارزه برای خواست درهم آمیخته نان و آزادی گسترده شود. نیروی کار و زحمتکشان باید پرچمدار آزادی و دمکراسی شود تا استبداد حاکم سرنگون و نان بر سفره ها دیده شود.

از نگاه ما جنبش نیروی اجتماعی ما در مبارزه برای آزادی و دمکراسی جز به خود به هیچ نیروی طبقاتی دیگر نمی تواند و نباید مشروط شود. این جنبش با جنبش های اجتماعی دیگر که در مبارزه عینی علیه نئو لیبرالیسم با هم همراهند،

4- جنبش زنان به حدی از تاثیر گذاری در جامعه رسیده که از پرتوان ترین جنبشهای اجتماعی است. تلاش زنان برای برابری که در حال حاضر برابری حقوقی با مردان متمرکز است، آرامش فقها و همه مرتجعان را حتی در درون خانه هایشان بهم زده است. دیگر هیچ نیرویی نمی تواند آنرا نادیده بگیرد. فراتر رفتن از مرحله کنونی و روی آوردن به سازمان یابی های مناسب به ویژه در اعماق جامعه دوران دسترس نیست.

- مسئله ملی در ایران و جنبش ملیتها برای حقوق برابر و حق تعیین سرنوشت به یکی از مهم ترین مسائل سیاسی تبدیل شده است. و در دوره پیش رو هر چه برجسته تر می شود. تداوم استبداد حاکم که بدلیل ماهیت خود، توان کنار آمدن با ملیتهای ساکن ایران را ندارد، این مسئله را حادثه مهم چنین زمینه بهره برداری قدرتهای بین المللی و در راس آن آمریکا را فراهم می کند. در این میان نقش کارگران و زحمتکشان و همه دمکراتهای واقعی فارس زبان حیاتی است.

آنها که با هم ردیف های خود در میان ملیت ها هم سرنوشت اند و هم چون انواع و اقسام بورژواها و مستبدین منافی در نقض حقوق ملیت ها ندارند با دفاع پیگیر از حق تعیین سرنوشت و برابر حقوقی ملیت ها می توانند به فراهم آمدن زمینه زندگی انسانی و مشترک و پیشگیری از جدائی وجدالهای فاجعه بار یاری دهند و هم چنین از بهره برداری ارتجاع جهانی و امپریالیسم جلوگیری کنند.

- جنبش عمومی ضد استبدادی هر روز توانا تر شده است و ناتوانی حکومت را بیشتر عیان می کند. علیرغم ضعف و پراکندگی، روحیه عمومی نشان از تمکین نکردن به استبداد دارد و هرگونه به گیر و به بند با بلند شدن فریاد و عمل دیگران خنثی می شود. نسل جوان با نیروی بیشتری میدان می آید و مجال را از حکومت می گیرد. حرکتهای دانشجویی در این دوره که در گسترده کردن تحریم انتخابات نقش مهمی داشت نشانه این وضعیت است. روگردانی از نیروهای اصلاح طلب و سازشکار بیشتر از هر زمان است. رسوایی این نیروها و همه بورژوازی در مانده که آزادی خواهی اش در پناه بردن به رفسنجانی بود، زمینه مبارزه پیگیرانه برای آزادی و دمکراسی را تقویت می کند. امکان های حکومت کمتر از آن است که بتواند با فشار بر مبارزه آزادی خواهانه مردم این جنبش را مهار کند.

5- حاکمیت وارد دوره تازه ای از مناسبات درونی نیروهایش شده است. دوره ای که شکاف را به راس و به صاحب امتیازان اصلی حکومت کشانده است. بخش مهمی از حکومت اخراج یا در تنگنا قرار گرفته و بخش دیگری از آنها که خواهان امتیازهای تازه و تحکیم امتیازهای قبلی است، صحنه گردان شده است. از سر گذراندن چنین تکان شدیدی در ساختار حکومت نه تنها به آسانی میسر نیست بلکه در زمانیکه فشار مردم از داخل و فشار خارجی افزایش می یابد می تواند تعادل آن را بهم زند. همه امید دستگاه ولایت آنست که به یاری افزایش درآمد نفت بتواند با اقدامهای رفاهی، پایگاهی برای خود فراهم کند. امری

اوضاع سیاسی و

است جهانی و نمی تواند با محدود شدن در یک کشور یا منطقه، موفقیتی داشته باشد. بخشهای مختلف سرمایه جهانی و امپریالیسم علیرغم رقابتها به طور هماهنگ برای پیش روی عمل می کند. جنبش اجتماعی ما هم با دست در دست شدن در سطح جهانی راه پیروزی را می یابد. ما بیشترین نیرو و امکانات خود را برای پا گرفتن ارتباط میان جنبشهای موجود در کشور بر اساس ویژه گیهای بر شمرده بکار می گیریم .

3- حضور مداخله فعال در صفوف مقدم پیکار برای آزادی های بنیادین و دموکراسی و کمک به گسترش جنبشی عمومی علیه استبداد که بر مبنای دموکراسی سیاسی و مخالفت قاطع با مداخله خارجی در تعیین سرنوشت سیاسی کشور استوار بوده؛ و با هر نوع حکومت دینی و موروثی و ایندو لوژیک برای سرنگونی حکومت اسلامی مبارزه می کند .

4- هموار کردن راه همگرایی و متحد شدن هواداران سوسیالیسم؛ با همراه شدن با همه کمونیستها و سوسیالیستهای دمکرات و فعالین جنبش کارگری در داخل و خارج کشور.

الف: در تشدید مبارزه نظری علیه سرمایه داری و جوانب گوناگون آن از جمله بر نامه های نئو لیبرالی و توضیح مواضع سوسیالیستی ، خود حکومتی و دموکراسی مشارکتی با بهره گیری از تجارب و دستاوردهای همه سوسیالیستها در جهان .

ب: کمک به پا گرفتن فوروم اجتماعی در ایران و حمایت از سازمانیابی مزد و حقوق بگیران .

5- تحکیم پیوند ارگانیک با جنبش ضد سرمایه داری جهانی و استفاده از امکان حضور در کشورهای مختلف برای این منظور جنبش اجتماعی ما جز در پیوند با هم سرنوشتان جهانی اش پیروز نخواهد شد . و این پیوند نه یک طرفه که دوطرفه است . یعنی ما موظف به شرکت در مبارزه جهانی در هر کجا هستیم و آنرا فقط محدود به حمایت از مردم ایران نمی کنیم، بلکه روشنگری در مورد واقعیت جامعه ایران برای افکار عمومی مترقی را از این طریق پی می گیریم.



برای آزادی و علیه استبداد - علیه امپریالیسم نیز به طور همه جانبه دست در دست می شوند . و با سایر نیروهای اجتماعی در مبارزه عمومی علیه استبداد می تواند برای گستراندن این مبارزه بر مبنای دموکراسی هم گام شود . هم گامی ما با دیگر نیروها در مبارزه عمومی علیه استبداد فقط با ضرورتهای مبارزه عمومی دموکراتیک تعریف نمی شود . بلکه برای پیشنهاد امر مبارزه نیروی اجتماعی ما در جهت آزادی و سوسیالیسم است و در هیچ شرایطی نباید مبارزه استراتژیک و صف مستقل نیروی اجتماعی ما را تحت الشعاع قرار دهد . در این دوره ما بیش از هر زمان باید بر غلبه بر ضعفهای جنبش اجتماعی خودمان بکوشیم.

ما در جهت استراتژی " مبارزه از امروز برای سوسیالیسم " هدفهای زیر را پی می گیریم.

1- راه کارهای اصلی گرد آمدن بخشهای مختلف طبقه کارگروهه زحمتکشان به ویژه محرومترین بخشهای غیر رسمی نیروی کار آنها که از راه ها و تشکلهای صنفی شناخته شده نمی توانند متشکل شوند در کانون توجه است.

2- گرد آمدن جنبش های اجتماعی ضد نئو لیبرالی و برای آزادی: نیروی عظیم کار چه بخش رسمی و چه غیر رسمی و همه زحمتکشان برای آنکه صدا و عمل هماهنگی بیابند، نیازه یک فضای عمومی ارتباطی و به ویژه در همراهی با جنبشهای اجتماعی دیگر ضد نئو لیبرالی مانند زنان ، جنبش محیط زیست و جنبشهای ملی و دارند . این فضا که جنبشهای موجود است و با مرتبط شدن همین جنبشها به وجود می آید، می تواند از طریق ارتباط و دیالوگ و علیرغم تفاوتها برنامه ای با تاکید بر مبنای وجهت های عمومی به نقشه های عمل مشترک و گوناگون علیه برنامه های نئو لیبرالی حکومت و به مبارزه برای وسیع ترین حقوق سیاسی و اجتماعی و آزادی و دموکراسی برسد. صرف مبارزه برای چنین فضایی که مبارزه برای سازمانیابی وسیع و در اعماق است هم، خود مبارزه برای شکستن سدهای استبداد است . این فضا مجالی فراهم می کند تا محرومترین بخشهای زحمتکشان که امکان تشکلهای صنفی شناخته شده را ندارند هم بتوانند در عرصه عمومی فعال شوند . این فضا هم چنین امکان گسترش فعالیت و دامنه جنبشهای گرد هم آمده از جمله مزد و حقوق بگیران رسمی را هم بیشتر می کند و به تحکیم تشکل های صنفی طبقاتی کمک می کند . این فضا که دامنه آن به گستره نیروهای مخالف نئو لیبرالیسم می رسد و غیر سوسیالیست ها را هم شامل می شود، در عین حال امکانی است تا همه هواداران سوسیالیسم در جریان آن هر چه بیشتر یکدیگر را دریابند و با مبارزه مشترک و درک و تفاهم متقابل زمینه مبارزه مشترک سوسیالیستی را تقویت کنند.

این روش بر گرفته از مدل فوروم اجتماعی است که در نقاط مختلف جهان به کار گرفته شده است . این روش می تواند زمینه پیوند میان جنبشهای ضد نئو لیبرالی و برای آزادی در کشور را با متحدان خود در سطح جهانی فراهم کند. مبارزه ضد سرمایه داری و علیه جهانی شدن نئو لیبرالی مبارزه ای

از اعتراضات مردم مبارز مهاباد و کردستان حمایت کنیم !

ادامه تظاهرات، درگیری و دستگیری های گسترده در مهاباد

● به دنبال پخش خبر مرگ دو جوان در زندان، روز شنبه شهر مهاباد به صورت تعطیل و اعتصاب عمومی در آمد و تظاهرات وسیعی در مقابل زندان مرکزی مهاباد برگزار گردید

● بنابر گزارش ها، مردم خواهان تحویل اجساد قربانیان شکنجه و مجازات عاملان و آمران جنایت های اخیر مهاباد هستند. شهرهای سقز، بوکان و کامیاران در همبستگی با مردم مهاباد، کلیه مغازها را تعطیل و اعتصاب عمومی اعلام کرده اند

شنبه اول مرداد ۱۳۸۴ - ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۵

به دنبال ده روز اعتراض و اعتصاب عمومی در مهاباد، رژیم این شهر را به صورت یک شهر کاملاً نظامی در آورده و با حمله به منازل مردم در روزهای اخیر، ضمن اذیت و آزار آن ها، اقدام به دستگیری صدها جوان و شکنجه آن ها در بیدارگاه های خود کرده است.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) روز شنبه با انتشار اطلاعیه ای خبر داد شنبه اول مرداد برابر با بیست و سه ژوئیه، در شهر مهاباد شایع شده که دو تن از دستگیرشدگان، دو جوان سیزده و هجده ساله، بر اثر شکنجه در زندان مرکزی مهاباد جان باخته اند. این در حالی است که گفته می شود سیزده تن از دستگیرشدگان بر اثر شکنجه دچار صدمات عمیق جسمی شده و تحت کنترل شدید نظامیان به بیمارستان های دولتی اعزام شده اند. به دنبال گسترش خبر مرگ این دو جوان، روز شنبه شهر به صورت تعطیل و اعتصاب عمومی در آمد و تظاهرات وسیعی در مقابل زندان مرکزی مهاباد برگزار گردید که تا زمان مخابره این خبر، ساعت شش بعد از ظهر به وقت محلی، هنوز ادامه داشته است.



" شوانه " یکی از قربانیان جنایت رژیم

بدنبال بقتل رسیدن یک جوان مبارز و جسور به اسم شوانه قادری توسط مزدوران مسلح جمهوری اسلامی در روز 18 تیر ماه ، موجی از اعتراضات توده ای از روز 19 تیر ماه در این شهر شروع شده که تا کنون ادامه داشته است . شوانه یکی از جوانان آزاده مهاباد بود که در اکثر تظاهرات و اعتراضات ضد رژیم نقش فعالی داشت و در انتخابات کذایی ریاست جمهوری نیز بطور علنی به تبلیغ سیاست تحریم میپرداخت . به همین دلیل مزدوران اطلاعاتی و جاشهای محلی که کینه شدیدی نسبت به افشاگریها ی او به دل داشتند در شب 18 تیر همزمان با سالگرد خیزش دانشجویی ، او را بقتل میرسانند . در طول ده روز اخیر شهر مهاباد هر روزه شاهد تظاهرات و درگیریهای خیابانی هزاران تن از جوانان و مردم زحمتکش با مزدوران رژیم اسلامی بود . مناطق : باغ شایگان ، میدان استقلال ، پشت تپ و چهار راه آزادی ، کانونهای اصلی شورش بوده اند . همزمان با این اعتراضات ، مغازه ها و ادارات نیز بحالت تعطیل درآمده اند و نوعی حکومت نظامی بر شهر حاکم شده است . بر طبق آخرین گزارشات حدود 50 نفر از مردم زخمی و حدود 300 تن بازداشت شده اند . چند روز پس از اعتراضات مهاباد ، مردم کردستان در شهرهای مریوان ، پیرانشهر ، سردشت و نیز دست به راهپیمایی زده و ضمن حمایت از مردم مبارز مهاباد ، اعتراض خود را به تداوم جنایات رژیم ابراز داشتند .

سازمان ما ضمن پشتیبانی از حرکات عادلانه و برحق مردم کردستان ایران ، همصدا با آنها خواستار آزادی فوری کلیه دستگیرشده گان و محاکمه عاملین قتل " شوانه قادری " است .

ما باید ضمن جلب توجه نهادهای بشردوست بین المللی ، کارزار گسترده ای برای دفاع از مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه خلق کرد برپا کنیم .

پرتوان باد جنبش مردمی کردستان
زنده باد آزادی ، زنده باد برابری

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

28 تیر 1384

30 تیر نشان داد که " مردم می توانند " !

= اردیبهشت 1330 تا تیر 1331 =

یونس پارسا بناب

یادداشت سردبیر :

دکتر مصدق بعد از اخذ پست نخست وزیری و معرفی کابینه خود به مجلس شورای ملی (دوره شانزدهم) موفق شد که طرح تصویب شده لایحه ملی شدن صنعت نفت را بمورد اجرا گذاشته و از انگلستان در آبادان خلع ید کند. بعد از خلع ید، انگلیس ها چند صباحی ب فکر حمله نظامی به ایران افتادند و لی از ترس شوروی نمیتوانستند که این حرکت را بدون حمایت آمریکا انجام دهند. با اینکه در این زمان آمریکا و انگلستان در سطح جهانی برای جلوگیری از توسعه کمونیسم و نفوذ شوروی در کشورهای جهان سوم به وحدت کامل رسیده بودند، ولی آمریکا هدفش در تضعیف نفوذ انگلستان و گسترش نیروهای طرفدار خود بود. در نتیجه دولتمردان کابینه پرزیدنت ترومن نه تنها با برنامه نظامی انگلیس ها مخالفت کردند بلکه ادعای ایفای نقش « میانجیگری » بین ایران و دولت انگلستان را نیز داشتند. مضافاً آمریکا برای پیشبرد اهداف سیطره جویانه خود در ایران، عناصری را که بعد از پایان جنگ جهانی دوم به طرفداری از خط آمریکا برخاسته و مخالف سیاست انگلستان بودند به درون جنبش ملی شدن صنعت نفت روانه ساخت که دوش به دوش مصدق و دیگر افراد طرفدار خط استقلال علیه انگلیس ها مبارزه کنند.

انگلیس ها چون شرایط را مساعد ندیدند در ظاهر به « میانجیگری » آمریکا پاسخ مثبت داده و وارد مذاکره با دولت ایران گشتند. آنها با اینکه از حمله آشکار نظامی به ایران از طریق قبرس در مدیترانه (مستعمره انگلستان) و خلیج فارس و ترکیه و عراق منصرف گشتند ولی عملاً به جنگ اقتصادی روی آوردند. در پانیز 1330 (سپتامبر 1951) انگلیس ها از صدور نفت ملی شده خود داری کرده و کشتی های نفتکش انگلیسی را در آبادان بحالت رکود انداختند. دولت انگلستان در خارج از ایران نیز خرید نفت ایران را از طرف دیگر ملل تحریم کرده و هر کشتی را که به قصد خرید نفت ایران به سوی خلیج فارس روان میشد تهدید میکردند. مسلم بود که انگلیس ها انتظار داشتند که بدین وسیله دولت مصدق را زیر فشار اقتصادی وادار به تسلیم سازند ولیکن دولت مصدق با تکیه به مردم ایران و اخذ سیاست های مناسب و درست، مثل فروش اوراق قرضه ملی به مردم و پیاده ساختن سیاست « اقتصاد بدون نفت » توانست در مقابل سیاست های انگلستان مقاومت کرده و بر محبوبیت و مشروعیت حکومت ملی خود بیافزاید. مداخلات انگلستان در امور ایران در اواخر پانیز 1951 بقدری تشدید یافت که دکتر مصدق مجبور شد که در ماه نوامبر همان سال بطور رسمی از دست انگلیس ها به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کند. ولی شورای امنیت اعلام کرد که ایران و انگلستان باید اختلافات خود را از طریق مذاکرات دو جانبه حل کنند. در این زمان دولت انگلستان به رهبری وینستون چرچیل

53 سال از قیام تاریخی مردم ایران در سی تیر 1331 میگذرد. قیامی که در ضمیر تاریخی مردم کشور مان ثبت شده و تجلی استواری از قدرت و اراده مردم برای به کرسی نشاندن اهداف عادلانه خود است. آن قیام نشان داد که :

هیچ رژیم و هیچ نیروی سرکوبگری ، در تحلیل نهایی ، قادر به مقاومت در برابر نیروی لایزال توده های مردم نیست .

در این روز، مردم تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران، طی یک خیزش پر شکوه، رژیم شاه و مجلس مطیع او را وادار میکنند که سه روز پس از گماردن قوام السلطنه مرتجع بجای دکتر مصدق، مجدداً مصدق را بعنوان نخست وزیر ایران برسمیت بشناسند.

مصدق و یارانش در پانیز 1328 در اعتراض به روند ضد دموکراتیک و تقلبات گسترده در جریان انتخابات مجلس شانزدهم، به دربار رفته و دست به تحصن می زنند. آنها که حدود بیست نفر بودند سپس در خانه مصدق جمع شده و با انتشار یک پلانفرم سیاسی که در آن بر انتخابات آزاد و آزادی بیان و مطبوعات تأکید شده بود، پایه های " جبهه ملی ایران " را پی می ریزند. فعالیتهای گسترده جبهه ملی و نیروهای چپ و مترقی، سر انجام سبب شد که دولت محمد ساعد مراغه ای عقب نشینی کرده و اعلام کند که انتخابات مجلس شانزدهم را مجدداً برگزار خواهد نمود. در این انتخابات که هنوز فنودالها، سران ارتش و دربار به اعمال نفوذ گسترده در آن پرداختند، دکتر مصدق و تعدادی از رهبران جبهه ملی انتخاب شدند. تحت فشار آنها، قانون ملی شدن صنعت نفت در 29 اسفند 1329 به تصویب رسید و ضربه ای خرد کننده بر استعمار انگلیس فرود آمد. تحت تأثیر همین پیروزی و حمایت گسترده مردم، مجلس شورای ملی مجبور شد که در 29 اردیبهشت 1330 با اکثریت آراء، به نخست وزیری مصدق رأی تمایل بدهد.

اما امپریالیستها با استفاده از نفوذ خود در ارتش، مجلس و دربار سعی کردند این دستاوردها را بتدریج کم رنگ نموده و در نهایت آنها به شکست کشانند.

به همین خاطر دکتر مصدق ضمن برگزاری پیش از موعد انتخابات مجلس هفدهم، بر مبنای اختیارات قانونی خود - که تعیین اعضای کابینه را جزو وظایف نخست وزیری میدانست - خواستار آن شد که ریاست وزارت " جنگ " به او واگذار شود. اما وی طی ملاقاتی که در صبح 25 تیر با شاه داشت، او این درخواست را رد کرد، لذا فردای آن، مصدق طی نطقی ضمن استعفاء، از مردم خواست که مقدرات خود را بدست گیرند. چهار روز بعد مردم به خیابانها آمده و طی یک حرکت خاطره انگیز شاه و مجلس را وادار به عقب نشینی نمودند. به همین خاطر در سالگرد این قیام درس آموز، بی مناسبت ندانستیم که، شرح ماجرا را از کتاب " تاریخ صد ساله احزاب و سازمانهای سیاسی ایران " - جلد یک - به قلم یونس پارسا بناب، را عیناً نقل کنیم.

هفته نامه راه کارگر

دوره اول زمامداری مصدق

(که دو باره نخست وزیر شده بود) به کار شکنی ها و اقدامات در جهت خنثی ساختن سیاست های دولت مصدق افزوده و با سازماندهی طرفداران خود در مجلس، دربار و ارتش کوشید که دولت مصدق را ساقط سازد .

در پائیز 1330، دولت مصدق برای جلوگیری از کارشکنی های انگلیس ها اقدام به بستن کنسولگریهای انگلستان در شهرهای ایران کرد و لی رابطه دیپلماتیک را با انگلستان قطع نکرد . انگلستان که از طرق تحریم و فعالیت های سیطره جویانه خود نتوانسته بود کاری از پیش ببرد این دفعه از دست دولت مصدق به شورای امنیت شکایت کرد . خود دکتر مصدق همراه هیئتی در شورای امنیت سازمان ملل در نیویورک شرکت کرده و طی یک سخنرانی تاریخی از حقوق مردم و حق تعیین سرنوشت ملی و سیاست ملی شدن صنعت نفت ایران دفاع کرد . او از سازمان ملل خواست که انگلستان را از مداخله در امور ایران بر حذر دارد . انگلیس ها چون از این عمل نتیجه ندیدند به شدت فعالیت های خود در درون دربار و مجلس شورای ملی و ارتش ایران افزودند که سرنگونی دولت مصدق راهر چه زودتر مهیا سازند .

در جریان زمستان 1330 (1951) بعضی از نمایندگان مجلس ، مثل شمس قنات آبادی، عبدالقدیر آزاد و دکتر مظفر بقائی و جناح هائیکه تا آن زمان از روی اجبار و بطور مصلحتی از دولت مصدق در مجلس شانزدهم پشتیبانی میکردند شروع به مخالفت و کارشکنی کردند . تشنج و پراکندگی بقدری در اواخر 1330 در مجلس شانزدهم رواج پیدا کرد که مصدق مجبور شد تا انتخابات برای مجلس هفدهم را زودتر از موعد مقرر به اجرا در آورد . دکتر مصدق امیدوار بود که در مجلس هفدهم اکثر نمایندگان از برنامه سیاست خارجی او حمایت کرده و نمایندگان در بار وابسته به نیروهای خارجی اقلیت کوچکی را تشکیل خواهند داد . ولی بعد از اینکه 81 نفر از کل 126 نمایندگان مجلس هفدهم انتخاب شدند،

دکتر مصدق و یارانش متوجه شدند که مجلس هفدهم نیز مثل شانزدهم با اصلاحات داخلی و برنامه سیاست خارجی او مخالفت خواهد کرد .

مجلس هفدهم ، که در خرداد 1331 بطور رسمی گشایش یافت، با انتخاب دکتر حسن امامی به ریاست مجلس حدس مصدق را به یقین تبدیل ساخت . حسن امامی نیز از طرفداران دربار و انگلیس و از مخالفین سر سخت مصدق در مجلس شانزدهم بود . علیرغم مخالفت های مجلس و دربار و توطئه های انگلستان مصدق و یارانش به پیاده کردن اصلاحات داخلی و برنامه های سیاست خارجی خود ادامه دادند .

در اوایل تیر ماه 1331 (ژوئن 1952) دکتر مصدق از مجلس خواست که به دولت او شش ماه اختیار تام تفویض کند تا او و اعضای کابینه اش اصلاحات ضروری را سریعتر به مرحله اجرا در آورند . اکثریت مجلس درخواست مصدق را به بهانه های مختلف، منجمله اینکه دکتر مصدق با اخذ این نوع اختیارات خیال استقرار دیکتاتوری شخصی دارد، رد کردند . در طول تیر ماه مبارزه بین طرفداران خط مصدق و مخالفین

مصدق، که از طرف دربار و انگلستان حمایت میشدند، شدت یافت . در صبح روز چهاردهم تیر نمایندگان دانشجویان با دکتر مصدق ملاقات کردند و ضمن حمایت از او خواستند که « به مبارزات علیه نوکران داخلی بیگانه» شدت بخشد . در همین زمان دکتر مصدق برای اینکه از انجام کودتای نظامی توسط دربار و طرفداران انگلیس در داخل ارتش علیه دولت ملی پیشگیری کند ، درخواست کرد که ریاست وزارت جنگ به شخص نخست وزیر محول گردد.

مصدق معتقد بود که چون طبق قانون اساسی انتخاب اعضای کابینه با نخست وزیر است اگر شاه این پیشنهاد را نپذیرد ناگزیر از استعفا خواهد بود . ملاقات تاریخی دکتر مصدق ساعت 11 صبح روز 25 تیر ماه با شاه بدون توافق پایان یافت و شاه پیشنهاد مصدق را رد کرد . دکتر مصدق لاجرم در 16 ژوئیه (26 تیر 1331) طی نطقی به ملت از نخست وزیری استعفا داده و از مردم خواست که با مداخله خود امور میهن و سرنوشت ملی خود را تعیین کنند . شاه طرفداران انگلیس در مجلس از این موقعیت استفاده کرده و در روز 27 تیرماه از احمد قوام السلطنه دعوت کردند که مقام نخست وزیری را بپذیرد. قوام طی یک ملاقات طولانی در دربار فرمان نخست وزیری را دریافت داشت . او در این زمان لقب «جناب اشرف» را که شاه قبلاً از او سلب کرده بود دوباره به دست آورد . قوام بلافاصله با کمک اشرف و علیرضا پهلوی و روسای شهربانی و ژاندارمری دست به کار شد که جلو قیام مردم را بگیرند . همانطور که انتظار میرفت جواب مردم به استعفا مصدق و خیر نخست وزیری قوام، قیامی بود که به روز تاریخی سی ام تیر 1331 منتهی شد. در بار و انگلیس با روی کار آمدن قوام السلطنه میخواستند دو باره اوضاع را بنفع خود و نظام حاکم جهانی و به ضرر مردم تغییر دهند . ولی دلایریهای مردم و قیام خشم آسای آنها در تهران و شهرهای مختلف ایران به نفع مصدق و پیوستن عده ای از افسران جوان ارتش به صف مردم ارتجاع را مجبور به عقب نشینی ساخت . شاه استعفا قوام را پذیرفت و دکتر مصدق دوباره بخاطر مبارزات مردم به نخست وزیری رسید. روزنامه «باختر امروز» (اول مرداد 1331) پاسخ مصدق به قدر دانی از مردم را چنین نقل می کند « من هر چه کرده ام با حمایت ملت بوده است و من به تنهایی کوچکتر از آنم که بتوانم به خودی خود قابل این موفقیت باشم ». به این ترتیب مردم ایران موفق شدند که با قیام تاریخی خود، پایگاه اصلی ارتجاع را که در بار بود، موقتاً وادار به تسلیم ساخته و عملاً ایران را از مدار وابستگی به نظام جهانی سرمایه رها سازند . خواهیم دید که چگونه بعد از اینکه مبارزات مردم ایران در دوره دوم زمامداری دکتر مصدق بعد از قیام سی تیر آبدیده تر شد و کیفیت رهبری و سیاست ها عمیقتر گردید نیروهای سیاسی و شخصیت ها نیز ماهیت اصلی خود را در صحنه واقعی مبارزه بروز دادند . بعضی ها بزودی از جنبش و خط مصدق بریده و دور شاه حلقه زدند، عده دیگر به « رفقای نیمه راه » و «سرباز خطاکار» تبدیل گشته و به مصدق پشت کردند و بعضی دیگر از پشت به مصدق خنجر زده و ایران را دو باره به حوزه نفوذ و مدار نظام جهانی کشاندند .

فراخوان عمومی جهت جمع آوری کمک مالی و بازگشت به کار

گزارشی از راهپیمایی اعتراضی کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان به طرف تهران

کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان که خواستار پرداخت 14 ماه حقوق معوقه خود از یک ماه پیش دست به اعتصاب زده بودند به علت بی توجهی مسئولین شهر کاشان و مدیریت شرکت با اقدامی بی سابقه به سمت تهران با پای پیاده حرکت خود را از شامگاه امروز آغاز و در اتوبان اصفهان به تهران با پای پیاده در حال حرکت می باشند تا حرف و مشکل خود را به گوش وزا و مسئولین حکومتی برسانند. از بدو شروع حرکتشان با مخالفت مأمورین انتظامی روبرو شده و تا کنون به راه خود ادامه می دهند. جو حاکم از احتمال کشت و کشتار و ضرب و شتم مأمورین گاردی در بین راه خبر می دهد. از کلیه خبر نگاران و حامیان حقوق بشر در خواست حضور در کنار کارگران را داریم تا به این قشر زجر کشیده در تاریکی شب آسیبی وارد نگردد. گزارشهای بعدی متعاقباً ارسال می گردد. مأمورین با زور و فشار قصد باز گرداندن کارگران را به سمت کاشان دارند ولی کارگران به راه خود ادامه می دهند.

گزارش دریافتی :
اوضاع نابسامان کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان درمسیر جاده تهران

بیش از 200 نفر از کارگران ریسندگی و بافندگی و نساجی کاشان در اعتراض به عدم پرداخت 14 ماه حقوق معوقه خود و عدم توجه و رسیدگی مدیریت شرکت و مسئولین شهر کاشان از صبح امروز (روز گذشته) از ساعت 9 در دماي بالای 45 درجه شهر کویری کاشان در امتداد جاده به صورت نفر به نفر دنبال هم به طرف تهران به راه افتاده این در حالی است که هیچ کمک پزشکی و غذایی به کارگران نمی رسد و تا رسیدن به مسجد الحسین مشکان در 30 کیلومتری کاشان حال چند نفر وخیم گزارش شده و 3 نفر هم بی هوش روی زمین افتاده اند تنها آمبولانس شرکت آنها را همراهی می کند که فاقد هر گونه تجهیزات پزشکی می باشد. هر لحظه به تعداد کارگران اضافه گردیده و خبر جالب اینکه در تماسی که کارگران به فرماندار شهر گرفته اند فرماندار آنها را تهدید نموده و اعلام داشته که اگر دست از کارتان بر ندارید من هم باشنه کفشهایم رامی کشم و به زور متوسل می شوم. کارگران شب را در مسجدالحسین مشکان توقف نموده و هیچ زیر اندازی و پوششی برای استراحت ندارند و رانندگان بین راهی و مردم با کمکهای نقدی و آذوقه هایشان به آنها کمک می رسانند. با توجه به گرمای بی سابقه در کاشان در صورت ادامه راه در روز یقیناً تلفاتی را هم در پی خواهد داشت. موج گرما بالای 45 درجه می باشد. خانواده های نگران و مضطرب کارگران از ترس و نگرانی تهدید های صریح فرماندار شهر کاشان دست تظلم به تمام ایرانیان دراز نموده و خواستار پیگیری و کمک به سرپرستانشان در مجامع بین المللی می باشند. خانواده های کارگران برای نجات همسرانشان قصد حضور در جلوی فرمانداری کاشان را دارند این در حالی است که اشک از چشم دختران و مادران و همسران نگران کارگران جاری شده و هیچ کس از ترس حاضر نیست حتی اوضاع نا بسامان کارگران را پوشش خبری بدهد. کارگران خواستار پرداخت 14 ماه حقوق معوقه و رفع این نابسامانی در شرکت می باشند. آخرین خبر حاکی از آن دارد که مدیر عامل شرکت با پرداخت نفری 200000 تومان آنها را از ادامه راه منصرف نماید ولی کارگران به خاطر بی اعتمادی که مسئولین فراهم نموده اند خواستار پرداخت کل معوقه خود که بالغ بر

از طرف مسئول تبلیغات و اطلاع رسانی سندیکای شرکت واحد تهران
به: تمامی حق طلبان جهان
با سلام!

گفتنی است که حدود 17 نفر از کارگران و کارمندان با سابقه در شرکت واحد به دلیل فعالیتهای سندیکایی توسط مسئولین این شرکت و تحت تاثیر فشارهای خانه کارگر از سمت های خود اخراج شده و زندگی اقتصادی آنها با بحران بزرگی مواجه شده است.

با توجه به نبرد نابرابر بین سندیکا و مافیای خانه کارگر که تا دندان مسلح به ابزارهای گوناگون است و برای اینکه دوستان اخراج شده سندیکای ما تحت فشارهای مالی از اهداف حق طلبانه خود دور نشوند از تمام حق طلبان سراسر دنیا درخواست یاری و مساعدت داریم.

افراد اخراج شده به شرح زیر می باشند :

-- منصور اسالو (ریس هیأت مدیره سندیکا) از 83/12/21
-- ابراهیم مددی (نایب ریس هیأت مدیره سندیکا) از اردیبهشت 1384

- ناصر غلامی (دبیر سندیکا) از خرداد 1384
- علی زاد حسین (عضو هیأت مدیره سندیکا)
- علی اکبر پیرهادی (عضو هیأت مدیره سندیکا)
- سید بهروز حسینی (عضو هیأت مدیره سندیکا)
- محمود هژبری (عضو هیأت مدیره سندیکا)
- رضا ترازوی (عضو هیأت مدیره سندیکا)
- عبدالله رومنان (عضو علی البدل هیأت مدیره)
- آیت جدیدی (عضو علی البدل هیأت مدیره)
- عطا باباخانی (بازرس سندیکا)
- احد فرشی (عضو کمیسیون حقوقی سندیکا)
- حسن کریمی (عضو علی البدل هیأت مدیره)
- رضا نعمتی پور (عضو کمیسیون تبلیغات سندیکا)
- امیر تأخیری (عضو کمیسیون تشکیلات سندیکا)
- حسن محمدی (عضو سندیکا)

کلیه نامبردگان در طول مدت بین اردیبهشت و اوایل خرداد 1384 از شغل خود بر کنار شده اند. و اکثر آنان مستأجر هستند و منزل برخی از آنان در دور ترین نقاط مثل: ورامین - اسلامشهر - اطراف کرج - دماوند - و دیگر حاشیه های تهران قرار دارد.

ما را یاری کنید تا بتوانیم در جهت پیشبرد اهداف سندیکایی و حق طلبانه گام های بهتری برداریم

بانک ملی ایران - شعبه حافظ - شماره حساب: 8009495
بنام: منصور اسالو - ابراهیم مددی - داود رضوی - ناصر غلامی

با تشکر قبلی از شما - جولای 2005

هیأت مدیره سندیکای شرکت واحد. تهران

2400000 هزار تومان است می باشند. کارگران خواستار حضور خبر نگاران در جمعشان شدند تا مشکلاتشان را انعکاس بدهند. مسیر حرکت کارگران از کاشان به طرف تهران از جاده قدیم شروع و ادامه دارد. و تا فردا در مسجدالحسین مشکان در 30 کیلومتری کاشان توقف و پس از آن حرکت خود را آغاز خواهند نمود. کارگران پرچم هایی را به همراه خود حمل می کنند که در آن از مدیران شرکت در خواست پرداخت حقوق معوقه شان را نموده اند. منتظر تصاویر و اخبار بعدی باشید.

ملحق شدن تعداد زیادی به جمع راهپیمایان کارگران شرکت ریسندگی و بافندگی و نساجی کاشان در ادامه راه به سمت مجلس. طبق آخرین اخبار از صبح امروز کارگران شرکت های ریسندگی و بافندگی و نساجی کاشان که تعدادشان دیروز به 200 نفر می رسید امروز با شروع حرکتشان تعدادشان به بیش از 600 نفر می رسد این در حالی است که کارگران اعتصابی در شرکت بیش از 2500 نفر بوده که هر لحظه شرکت را برای پیوستن به جمع راهپیمایان ترک می کنند. کارگران در بین راه در مسجد ابوالفضل مشکان کاشان در فاصله 35 کیلومتری کاشان برای استراحت اسکان و از طرف مدیر عامل شرکت به آنها وعده پرداخت نیمی از بدهکاریشان از طریق دریافت 3000000 تومانی خبر داده و کارگران اظهار نمودند در صورت پرداخت بدهی هایمان در این مکان به سر کار بر خواهیم گشت ما دیگر وعده وعید زیاد شنیده ایم و گر نه بعد از ظهر مجدداً به راهمان ادامه خواهیم داد. خبر تازه اینکه مدیر عامل با رایزنی هایی که با سه ریاست 3 بانک مرکزی مستقر در کاشان داشتند حاکی از آن است که به کارگران پیشنهاد پرداخت 400000 تومان از معوقه را از طرف مدیر شرکت داده اند ولی کارگران فاطعانه اعلام نمودند که بعد از ظهر امروز مجدداً به سمت حریم استحقاقی قم حرکت خواهند نمود. از خبر نگاران در خواست همکاری و حضور و انعکاس اخبار مربوطه را دارند تا با حضور خبر نگاران مشکلات وخیم کارگران به گوش جهانیان برسد. خانواده های کارگران از صلیب سرخ جهانی به خاطر فشار گرما و تشنگی و گرسنگی که بر کارگران وارد می شود در خواست کمک و یاری نمودند. فرماندار شهرستان کاشان از بیم نگرانی خروج کارگران از حوزه استحقاقی اش احتمال آن می رود دست به هر نوع حرکت بازدارنده ای نزنند. فاصله کاشان تا تهران حدوداً 250 کیلومتر می باشد که پس از طی کردن حدوداً 100 کیلومتر وارد شهر قم می شوند.

گزارش دریافتی پیک ایران: بیش از 600 نفر از کارگران کارخانجات ریسندگی و بافندگی و نساجی شهرستان کاشان که با پای پیاده برای گرفتن حق خود و دادخواهی به سمت تهران در حرکت بودند با پیمودن حریم استحقاقی شهرستان کاشان با بیش از 30 خودرو سواری و اتوبوس ادامه مسیر را تا حرم امام طی طریق نموده و دیشب را وارد بهشت زهرا شدند تا امروز از حرم تا مجلس یا کاخ ریاست جمهوری را پیاده طی نمایند. از دوستانی که با ایشان برای پوشش خبری تماس گرفته شد و اعلام حمایت نموده و از خبر نگارانی که این خبر را می خوانند در خواست می شود تا با بازتاب گسترده خبری خود مرحمی بر دل ریش این کارگران باشید. خانواده های منتظر دست یاری به شما دراز نموده اند. بیایم نذاریم ناجوانمردانه حقوقشان پایمال شود. این کارگران که وارد کلان شهر تهران شده اند زخم های عمیقی از جور جفای نامردان بر دل و سر و صورتشان دارند. هنوز خاطره شب عید سال گذشته از ذهنها خارج نشده که برای دریافت عیدی با چوب باطوم سال را تحویل نمودند

* با ما ارتباط بگیرید *

سر دبیر هفته نامه

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.com

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

توجه: مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص میشوند، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.

پیرامون " انتخابات " ایران

● **مجید خوشدل :** آقای محمدرضا شالگونی، ممنونم که در این فرصت کوتاه قبول کردید تا در این گفتگو شرکت کنید.

○ **محمد رضا شالگونی :** من هم از شما ممنونم که از من چنین دعوتی کردید تا با شما صحبت کنم.

● «انتخابات» ریاست جمهوری ایران و آچمز شدن دوباره تحلیل‌ها و تحلیل‌گران ایرانی در خارج از کشور. (روی صحبت من البته با آزادخواهان ایرانی است) این زمین‌گیر شدن تحلیل‌گران و تا حدودی علی‌السویه بودن نوشته‌های آنها ناشی از چیست؟ تفکر و بینش کلاسیک (بخوانید اپیدئولوژیک) آنها، که خواست‌ها و باورهای سیاسی‌شان را به جای واقعیت‌های اجتماعی می‌نشانند؟ و این‌که جمهوری اسلامی پیچیده‌تر و غامض‌تر از ادعاهای رایج است؟

○ من فکر می‌کنم هر دو مواردی که شما نام بردید، توجه بفرمایید، مثلاً وقتی بسیاری از مخالفان جمهوری اسلامی از «دموکراسی» صحبت می‌کنند، گمان می‌کنند که دموکراسی بدون شرایط مادی، و بدون اقتصاد سیاسی دموکراسی می‌تواند وجود داشته باشد. البته این موضوع فقط به خارج کشور محدود نمی‌شود و در داخل هم مشکل «اصلاح‌طلبان» حکومتی بوده است. آنها هم همانطور که شاهد بودید، چیزی را مفروض گرفته بودند که با یک طرح نتولیرالی خیلی زمخت (آن هم در کشوری که می‌خواهند تمام بیکارسازی‌ها و خصوصی‌سازی را انجام دهند) دموکراسی را برقرار کنند. البته نباید فراموش کرد که تبلیغات هم نقش مهمی دارد. تبلیغات مخالفینی که به جای دقیق شدن به واقعیت و ماهیت جمهوری اسلامی، با کلیشه‌هایی که دارند، مدام در حال تکرار آنها هستند. در رابطه با «انتخابات» هم یا مثلاً گفته‌اند هیچکس در آن شرکت نمی‌کند، و یا اگر دیدند تعدادی در آن شرکت کرده‌اند، اصلاً جرات نمی‌کنند آن را تجزیه و تحلیل کنند ...

● لطفاً به بخش آخر سؤال هم توجه بفرمایید.
○ بله، من فکر می‌کنم که جمهوری اسلامی هم در مجموع رژیمی است که با کلیشه‌های مخالفان نمی‌خواند. توجه داشته باشید که اپوزسیون جمهوری اسلامی برای مدتی مانده بود که این رژیم را در چه مقوله‌ای از سیستم‌های دیکتاتوری قرار دهد و ...

● بله، این بحث در بعضی از محفل‌ها هنوز مفتوح است. ادامه گفتگویمان؛ تا کنون دو نظریه (با شاخ و برگ‌های مختلف) در رابطه با این «انتخابات» و نتایج آن، بیش از همه مورد توجه قرار گرفته. اولی، نظریه «تقلب سیستماتیک و تمهیدات بیت رهبر مذهبی جمهوری اسلامی در راستای پیروزی احمدی‌نژاد» و دومی نظریه «عدم شناخت مردم و غیرقابل پیش‌بینی بودن عکس‌العمل‌ها و عمل‌کردهای اجتماعی آنها توسط نیروهای سیاسی». اگر موافق باشید، از نظریه اول شروع کنیم.

○ من هم فکر می‌کنم این تز که تقلب وسیعی در «انتخابات» صورت گرفته، قابل تأیید است. اصولاً درست‌ی یا نادرستی هر انتخابات، عموماً با مفهوم نظارت و هیأت ناظران آن ارتباط دارد و اگر هیأت ناظران مستقلی از صاحبان منافع دولت و حکومت وجود نداشته باشد، نمی‌شود گفت که آن انتخابات آزاد بوده است. در این مورد اخیر، تقلب‌ها صریح‌تر از آن بود که بشود نادیده‌اش گرفت. همان‌طور که شاهد بودید با وجودی که خامنه‌ای مطرح کرده بود که همه ساکت باشند و اعتراضی صورت نگیرد، اما رفسنجانی و کروبی و معین با صراحت به مسئله‌ی تقلب‌ها اشاره کردند. توجه داشته باشید این‌ها کسانی هستند که در موجودیت نظام منافع دارند و علی‌القاعده نباید چنین ادعایی را مطرح می‌کردند.

● در اینکه در این «انتخابات» صندوق‌های رای و آرای مردم در سطح وسیعی دست‌کاری شده، شکی نیست. همان‌طور که شما هم اشاره کردید، حتا جناح‌های حکومتی هم بر این موضوع صحت گذاشتند. با این حال من فکر نمی‌کنم که این واقعیت به تنهایی بتواند «تئوری توطئه» را اثبات کند. چرا که مبنای این تئوری آمیخته است با خواست و اراده‌ی سیدعلی خامنه‌ای در پیروزی یکی از

کاندیداها (احمدی‌نژاد) و شکست کاندیدای دیگر (هاشمی رفسنجانی). مگر اینکه بپذیریم مرد شماره‌ی دو رژیم اسلامی - این پدرخوانده‌ی مافیای قدرت- از قبل از سناریوی خامنه‌ای اطلاع داشته و قبول کرده که در یک بازی مفتضح، شکست را برای دومین‌بار بپذیرد. و یا اینکه او در جریان قرار نداشته و به اصطلاح او را در بازی شرکت نداده‌اند. می‌بینید که مسئله تا حدودی غامض و پیچیده است.

○ بله، درست می‌گویید. قرائن قبلاً روشن نبود - لاف‌ها برای من این قدر روشن نبود- ولی با مسایلی که این چند روزه برملا شده، روشن شده که رفسنجانی علی‌رغم تمایل خامنه‌ای، در «انتخابات» کاندیدا شده است. این کاندیدا شدن، مخصوصاً در این لحظات حساس که مسئله رویارویی با آمریکا مطرح بود و رفسنجانی با سلسله اشاراتی که می‌کرد، معلوم بود که او ساخت و پاخت‌هایی را با آمریکا لازم می‌داند و آن را انجام خواهد داد، از این رو دستگاه ولایت‌فقیه نگران این بود که در کنترل ولی فقیه بر ساختارهای قدرت تزلزلی ایجاد شود. بنا بر این، علی‌رغم تلاش‌های رفسنجانی، من فکر می‌کنم که او را در بازی شرکت ندادند و «انتخابات» را در دور اول به گونه‌ای ترتیب دادند که قبل از همه آراء «اصلاح‌طلبان» شکسته شود ...

● اگر این‌طور است که می‌گویید، سناریوی پیچیده و موفقی را پیاده کردند.

○ بله، به نظر من هم بازی آنها نسبتاً پیچیده و موفقی بود و دقیقاً محاسبه شده بود. آن‌طور که شاهد بودید آنها آدم‌هایی را از جناح تمامیت‌خواه آورده بودند تا حرف‌هایی بزنند که مشابه «اصلاح‌طلبان» باشد و رفسنجانی را در موقعیتی قرار دهند که رانده شود. آنها طرحی ریخته بودند تا رفسنجانی را درهم بشکنند و با خراب کردن او، همه‌ی جنایات رژیم را به او نسبت دهند. با اینکه، همان‌طور که شما می‌گویید او پدرخوانده‌ی مافیای رژیم است، اما این سؤال مطرح است که آیا دستان آنها از جنایات پاکیزه است؟ که مسلماً این‌طور نیست.

● بگذارید این قسمت از صحبت‌هایمان را جمع‌بندی کنیم. «انتخابات»‌ها در ایران اسلامی شده، همه‌گاه با تقلب و ترفند همراه بوده. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است: چگونه نیروهای سیاسی اپوزسیون، پس از ربع قرن مبارزه با رژیم اسلامی هنوز قادر نیستند ترفندها و تقلب‌های این نظام دیکتاتوری را پیش از وقوع شناسایی و افشاء کنند؟

○ من فکر می‌کنم کلاً اپوزسیون جمهوری اسلامی - در بخش بزرگی از آنها - اساساً همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردم، نادیده گرفتن واقعیت‌ها و دقیق شدن در رفتار و کردار و ماهیت جمهوری اسلامی، یک موضوع شایع است. مثلاً اگر در مقابل جمهوری اسلامی قاطعانه ایستاده باشیم، منکر هر نوع اختلاف در درون رژیم می‌شویم و می‌گوییم همه‌ی این ماجراها بالماسکه است و دروغ. البته نمی‌گوییم همه این را می‌گویند، ولی چنین چیزی رایج است. اما اگر سازشی با رژیم داشته باشند، و با امیدی که دارند که در آنجا اتفاقاتی خواهد افتاد، میل به این می‌کنند که ماجراها را خیلی جدی‌تر از حد معمول ارزش‌گذاری کنند. در حالی که به نظر من هر دو این حالت‌ها درست نیست و باید دقیق بود و دید که در کجاها، رژیم اختلاف دارد و در کجاها می‌تواند سازش کند. دیگر اینکه به نظر من «اصلاح‌طلبان» و به عبارتی زبان اصلاح‌طلبی - و به قول پست‌مدرن‌ها، «دیس‌کور» اصلاح‌طلبی- در این سال‌ها غلبه پیدا کرده و حتا به غیر اصلاح‌طلبان هم تسری پیدا کرده است. مخصوصاً ماجرای «دوم خرداد» در این مورد تأثیر داشت و دیدیم که اپوزسیون از رژیم رودست خورد ...

● حرف و حدیث در این‌باره زیاد است. فکر می‌کنم درنگی داشته باشیم راجع به نظریه دوم، یعنی پیچیده بودن خواست‌ها و عمل‌کردهای اجتماعی مردم ایران. آقای شالگونی! اگر فردی که شما بگوید با تصویری که اغلب جریان‌های سیاسی خارج از کشور از «مردم» آرایه می‌دهند، موافق نیستیم، چه پاسخی به او می‌دهید؟

○ من فکر می‌کنم باید به او حق بدهیم، و به او بگوییم حق داری. چون واقعیت این است در این‌باره، کلیشه‌ها خیلی به‌کار برده می‌شود. منتها من با این نظر هم که گویا مردم ایران رفتارشان قانونمند نیست، مخالف هستم. در ماجرای «احمدی‌نژاد» دیدید عده‌ای که قبلاً مردم ایران را تابعه‌هایی فرض می‌کردند که در هیچ دورانی دیده نشده، یکباره از این طرف افتادند که: مردم ایران شعور ندارند! و با گفتند که پنجاه‌هزار تومان کرویوی گولشان زد و از این

گفتگوی سایت دیدگاه با ...

ضد ارزش‌های حاکمیت مذهبی در فرهنگ اجتماعی جامعه نفوذ کرده و آن ضد ارزش‌ها، بخشی از فرهنگ فردی، رفتاری مردمان آن جامعه شده، پس چرا به این مسئله اعتراف نمی‌کنیم؟ از آن مهم‌تر چرا در نوشته‌ها و تحلیل‌هایمان خلافاش را بر زبان و قلم می‌آوریم؟

- من فکر می‌کنم که نه تنها در حکومت مذهبی، بلکه در حکومت ایدئولوژیکی، حتا آتشین‌ترین اندیشه‌ها را اگر دولت به مردم حقنه کند، در حد معینی اثر می‌گذارد. مثلاً آمار نشان می‌دهد که در بخش شرقی آلمان، و در نتیجه تلاش‌های دولت آلمان شرقی - که البته آنجا زادگاه پروتستانیسیم هم بوده - در مجموع اعتقاد به کلیسا، ضعیف‌تر از آلمان غربی بوده است. این مسئله این را می‌رساند که اگر به زور چیزی را به مردم حقنه کنند، معمولاً مردم پس نمی‌زنند، خصوصاً اگر این کار توسط یک سیستم شکست‌خورده باشد. مثال دیگر، مطالعاتی است که در باره‌ی مذهب در اروپا، در قرون وسطا و در دوران انگیزاسیون شده است. نتیجه این بوده که «زناک محسنه» فساد در آن دوران بیداد می‌کرده، چرا؟ به دلیل اینکه وقتی اعمال فشار می‌شود، همیشه احساس گناه در مردم ایجاد می‌شود. و گناه با احساس گناه و مفهوم آن ارتباط مستقیمی دارد. اگر شما کسی را زیر فشار بگذارید، همیشه او لذت چشیدن «میوه‌ی ممنوعه» را آرزو می‌کند. و باز مطالعاتی که در مورد عربستان سعودی انجام شده، نشان می‌دهد که در میان کشورهای عربی، فاسدترین جامعه است، به لحاظ رابطه‌ی زن و مرد و به خاطر مصرف الکل. پرسیدنی است این موضوع چه چیزی را نشان می‌دهد ...

- اگر امکان دارد به جامعه‌ی ایران هم نظری داشته باشید.
- بله، من عماداً جمهوری اسلامی را کنار گذاشتم تا قضیه بیشتر شکافته شود. جمهوری اسلامی از ابتدا به زور خواسته قوانینی را به مردم حقنه کند. که من فکر می‌کنم از جهانی اثر خودش را گذاشته است. مثلاً جوانان ایرانی در بعضی از اقله‌هایی که قبلاً وجود داشته و حالا از آن محروم هستند، به بعضی از چیزهای مذهبی خود گرفته‌اند. و واقعیت این است که آن‌ها در مجموع ضد ارزش هستند. ضد ارزش‌های رسمی. البته صحبت ما بر این نیست که مذهب چیز بدی است و یا بالعکس. حتا کمونیسم را هم به زور به مردم حقنه کنیم، اثرات معین خود را می‌گذارد.

- برای جمع‌بندی این میحث باید از شما سؤال کنم: آیا فکر نمی‌کنید بخشی از ناپسامانی‌ها و بعضاً انفعال سازمان‌های سیاسی اپوزسیون در خارج از کشور، برخی از زمین‌گیرشدن‌های آن‌ها در پیچ‌ها و تندبج‌های تاریخی، ناشی از عدم ارتباط و یا ارتباط محدود آن‌ها با توده‌های مردم، و عدم شناخت فرهنگ اجتماعی آن جامعه است؟ می‌خواهم بگویم اگر این ارتباط و آن شناخت نسبی وجود می‌داشت، آیا فکر نمی‌کنید حداقل از صادر کردن چک‌های سفید به نام مردم خودداری می‌شد و مالا تحلیل‌ها و نقدهایمان این‌گونه در هوا معلق نمی‌ماند؟

- فکر می‌کنم این عدم ارتباط قطعاً تأثیر دارد و اصلاً نمی‌شود آن را مورد تردید قرار داد. همان‌طور که شما گفتید ارتباط داشتن، حتا با پناهجویان ایرانی خارج از کشور بسیار حیاتی است، تا چه رسد با مردم ایران. ولی در باره‌ی «اصلاح‌طلبان» و غیر اصلاح‌طلبان چه می‌گویید؟ (فعلاً چپ‌های رادیکال و هم‌سنگ‌هایمان را کنار بگذاریم) آن‌هایی که در ایران هستند و همیشه با مردم در تماس هستند، چرا این وارونه‌گی را دارند؟

- شاید منافع و تحلیل‌های سیاسی‌شان ایجاب می‌کند.
- ببینید! در حال حاضر در اکثر دانشگاه‌ها یک خرافه و اسطوره‌ی با گرفته که هر چیزی که مربوط به «اقتصاد اجتماعی» است، منفی است اما در عوض «بازاری» مثبت است. در این میان مردم و نسل جوان وقتی می‌بینند که با فساد حکومتی «رایتر» و اقتصاد دولتی سنگین روبه‌رو است، این ذهنیت را مضاعف می‌کند. از طرف دیگر نباید فراموش کنیم که جامعه‌ی ایران، جامعه‌ی «سلسله‌مراتبی» است. در صورتی که در اروپا، لیبرال‌هاشان از چپ‌ها ما غیر سلسله‌مراتبی‌ترند. می‌خواهم بگویم که در تفکر ما یک عنصر شرقی، یک تفکر سلسله‌مراتبی وجود دارد که مثلاً اگر فردی سواد کمی داشته باشد، می‌گویند او چیزی سرش نمی‌شود، یا اگر طرف کارگر باشد، همین را می‌گویند. یعنی همیشه روشنفکران ما، خودشان را قیّم مردم و همه‌کاره‌ی آن جامعه می‌دانند. من در بیوگرافی «انتونیو گرامشی» می‌خواندم که دانشجویی آمده بود به دفتر مجله‌ی او و می‌گفت که من در باره‌ی مارکسیسم خیلی مطالعه کرده‌ام و آماده‌ام به کارخانه‌ها بروم و به کارگران آموزش دهم.

حرف‌ها. واقعیت این است که مسایل اقتصادی و موضوعات دیگر در زندگی و حرکت‌های مردم تأثیر دارد. مثلاً آن‌هایی که فکر می‌کنند ایرانی‌ها به خاطر شرکت در «انتخابات» شعور ندارند، باید بگویم که چطور شد در اوایل دهه‌ی نود در ایتالیا، در نتیجه‌ی آن بحران فساد، یکباره تمام آن ساختارهای دوران جنگ سرد فرو ریخت و تمام احزابی که برخی پنجاه سال سابقه داشتند - جز حزب کمونیست که بعداً خودکشی کرد - متلاشی شدند و از داخل آن چه بیرون آمد؟

- «پلسکونی»!

- بله، آقای پلسکونی بیرون آمد. و یا در انتخابات اول و دوم در آمریکا، که جرج بوش با شعار کاهش مالیات روی کار آمد. (این شعار انتخاباتی حتا از نظر اقتصاددان‌های تئولیرال، که مدافع تر تئولیرال هستند، فاجعه‌بار ارزیابی می‌شد). می‌خواهم بگویم ک چنین چیزهایی اتفاق می‌افتد و مسایل اقتصادی، و مسایلی که به‌طور روزمره در زندگی مردم تأثیر می‌گذارد، بی‌اثر نیست و مردم حساسیت نشان می‌دهند.

- اشاره‌ی من به واقعی دیدن پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی ایران است. برای این‌که موضوع را بیش‌تر باز کنم، با اجازه‌تان مثالی می‌زنم.

- خواهش می‌کنم.
- برای شناختن مردم، قاعداً دست من و امثال من - و حتا خود شما - از مردم ایران کوتاه است و برای پر کردن این خلاء، چاره‌ای نیست به سراغ پناهجویان ایرانی برویم و با آنان به گفتگو بنشینیم. کاری که در جامعه‌ی ایرانی خارج از کشور کمتر به آن توجه می‌شود. همان‌طور که شما هم در جریان بودید، در آخرین تماس‌ام با پناهجویانی که حداکثر یک سال در کشور انگلستان اقامت داشتند، نزدیک به هفتاد درصد از آن‌ها اظهار داشتند که اگر در ایران زندگی می‌کردند در «انتخابات» اخیر شرکت می‌کردند. متوسط سنی این افراد هم بیست‌وشش سال بود. آقای شالگوئی! این ادعا و آن ارقام در چند ماه قبل از «انتخابات» چه چیزی را ثابت می‌کند؟ در کنار آن ادعاها و اظهارنظرهایی که در خارج از کشور نسبت به مردم و عمل‌کرد آن‌ها در «انتخابات» می‌شده است. چنانچه گفتیم «سؤال» به واقعی دیدن پدیده‌های اجتماعی توجه دارد.

- آقای خوشدل! من فکر می‌کنم مسئله‌ای که وجود دارد، عبارت از این است که باید بپذیریم دامنه‌ی بایکوت اجتماعی در ایران تا چه اندازه است. به نظر من بایکوت خیلی موفق در ایران می‌تواند حداکثر شصت درصد از صاحبان حق‌رای را از شرکت در انتخابات بیرون آورد - البته من رقم دقیقی ندارم و تخمیناً این را می‌گویم - علت‌اش این است که این رژیم، رژیمی «رایتر» است با امکانات نفتی و هیولای ساختار بوروکراسی، عده‌ای نان‌خور دارد، عده‌ای مجبورند شناسنامه‌هاشان مهر بخورد. این مجموعه را اگر کنار هم بگذاریم، رقم قابل توجهی می‌شود. البته یک عده هم به تردید می‌افتند و در نتیجه تناقضاتی که هست، در «انتخابات» شرکت می‌کنند. بنابراین رقم عدم شرکت مردم را خیلی بالا بردن، به نظر من اصلاً واقع‌بینانه نیست. البته این حرف به این معنی نیست که ما یگویم در انتخابات شرکت کنید. اما آن‌طور که بعضی‌ها تبلیغ کرده و گفته‌اند که همه‌جا سوت و کور بود و هیچکس در خیابان‌ها نبود، این نمی‌تواند واقع‌بینانه باشد.

- می‌خواهم منظور سؤال از «مردم» را در مقابل کلیشه‌های رایج، واضح‌تر با شما در میان بگذارم.
- بله، خواهش می‌کنم.

- رژیم استبدادی، مذهبی ایران در بیست و شش سال گذشته در همه‌ی شئون زندگی مردم دخالت و نفوذ کرده، حتا در جزئی‌ترین و خصوصی‌ترین بخش‌ها. چنین واقعیتی، اتفاقاً بخشی از مبنای مبارزه‌ی سیاسی ما بر علیه این رژیم استبدادی بوده است. پرسشی که مطرح می‌شود، این است: آیا این حضور مستمر، آیا اشاعه‌ی توأمان و طولانی‌مدت ضد ارزش‌های ایدئولوژیکی در جامعه‌ی ایران به تولید و بازتولید شدن آن ضد ارزش‌ها در میان مردم منجر نمی‌شود؟ اگر پاسخ به این سؤال منفی است، بدین معنی که نظام اسلامی در فعل‌انفعالات اجتماعی-سیاسی جامعه‌ی ایران نقش چندانی نداشته، پس اساساً بخشی از اصالت و مبنای مبارزه‌ی ما بر علیه جمهوری اسلامی به زیر سؤال می‌رود. اما اگر

گفتگوی سایت دیدگاه با

شبهاتی به رأی دادن به «دوم خرداد» داشت. واقعیت این بود که بخشی از مردم وحشتزده شدند - البته نمی‌خواهم بگویم که تمام رأی‌ها دقیق و حساب شده بوده - ولی همان‌طور که شما می‌گویید، رأی قابل توجهی به حساب رفسنجانی ریخته شد. در اینجا باید ببینیم که چه کسانی بیش از همه و در خارج از کشور، تلویزیون‌ها و امثالهم در ساختن افکار عمومی در داخل ایران، مخصوصاً در میان طبقات متوسط و آن‌هایی که در سیاست تذوقی می‌کنند، نقش داشتند. در میان آن‌ها به «اصلاح‌طلبان» برخورد می‌کنیم، چه حکومتی و چه غیر حکومتی. و به کسانی که شما اشاره کردید: نویسندگان و هنرمندان و سینماگران و غیره. با این حال، همان‌طور که گفتیم، «کنفورمیسم» در ایران خیلی رایج است و به اصطلاح تا حدودی باید نان به نرخ روز خورده شود. فاکتور دیگر این بود که گفته می‌شد: ای وای اگر احمدی‌نژاد بیاید، فاشیسم می‌آید. که به نظر من این عاملی بود در راندن بخشی از مردم به سوی رفسنجانی. واقعیت این است که این افراد اشتباه می‌کردند، چون احمدی‌نژاد کسی نیست که بتواند سیاستی را تعیین کند. او یک شیر علم است و همیشه باید با باد باشد. اصلاً در جمهوری اسلامی، حتی اگر رئیس‌جمهور واقعی هم باشد، نمی‌تواند یک پاسبان به در خانه‌ی کسی بفرستد.

● به احمدی‌نژاد اشاره کردید و کابوس ریاست‌جمهوری او. آقای شالگونی، حتی اگر بپذیریم که یک سوم آرای مورد ادعا این فرد، مخدوش و غیر واقعی است، با یک رقم ده میلیونی دیگر رویه‌رو می‌شویم. ظاهراً هم گفته می‌شود بخشی از این آرا متعلق به طبقات زحمتکش جامعه است. می‌خواهم معترضه‌ای را بگویم: در این رابطه آیا باید به تشکلهای چپ و نیروهای طرفدار کارگران و زحمتکشان ایران تسلیت گفت و یا اینکه باید به این فرد تبریک گفته شود که «حمایت» طیفی از زحمتکشان را با خود داشته؟

○ من به درستی نمی‌دانم آرای احمدی‌نژاد چه قدر واقعی و چه مقدار تقلبی بوده. اما در این تردید نیست که قبل از شروع «انتخابات» رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه ولایت فقیه سعی کرد که «مدل چینی» را بازی کند و در مقابل «اصلاح‌طلبان» مسئله اقتصاد و فقر مردم را علم کند. یادتان هست که امثال جنتی‌ها از فقر مردم صحبت می‌کردند - گویی باعث فقر مردم دیگران بوده‌اند - آن‌ها چنین بازی‌ای کردند و شعار «راه حل تحول اقتصادی»، «رونق اقتصادی» و فقر مردم را علم کردند و حتی می‌گفتند که مردم نان ندارند. یعنی «نان» را در مقابل «آزادی» قرار دادند و طرف دیگر هم در مقابل نمه‌ی آن‌ها رقصید.

● لطفاً به آن بخش از صورت سؤال که هویت طبقاتی رأی‌دهندگان به احمدی‌نژاد را مد نظر داشت، و همین‌طور به معترضه‌ام هم اشاره‌ای داشته باشید.

○ من فکر می‌کنم که چپ ایران اساساً درک بسیار آشفته‌ای از وضعیت طبقه کارگر، زحمتکشان و تهیدستان ایران دارد. تشکلهای کارگری هم که در جاهای خاصی هستند و بسیار محدودند، حالت دل‌م و زلاتینی دارند. این‌ها را برای ناامید کردن و از روی ناامیدی نمی‌گویم، برای این می‌گویم که ضعف‌هایمان را بدانیم، ضعفی که هم در ساختار جنبش‌مان است و هم در تفکرهایمان. به نظر من، ما باید خانه‌تکانی کنیم. ضعف چپ ایران در حال حاضر در حدی است که در صد سال گذشته شاهدش نبوده‌ایم. این چپ، به جای این‌که روی پای خودش بایستد و با در نظر گرفتن هویت‌اش، به فکر یک خانه‌تکانی فکری باشد، بخش اعظم‌اش اصولاً «چپ» را رها کرده و به جای دیگری رفته است و به اصطلاح بازی «دموکراسی» می‌کند - که اتفاقاً دموکراسی هم نیست. بخش دیگر که هنوز وفادار مانده - و دست‌شان درد نکند که وفادار مانده‌اند - به همان مفاهیم فسیل‌شده‌ای که کارایی ندارد و گسست نسل‌ها و مفاهیم را با خود دارد، به آن مدل‌های سوسیالیستی «اردوگاهی» و غیر اردوگاهی چسبیده است. متأسفانه هنوز که هنوز است، بخشی از چپ بحث می‌کند که آیا «دموکراسی» را قبول دارد یا نه!

● از آمار و ارقام فاصله بگیریم و به فرایند ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد نظری داشته باشیم. تا کنون دو دیدگاه و نگرش نسبت به این «انتخابات» در جامعه‌ی ایرانی خارج از کشور دست بالا داشته است. نگاه اول معتقد است که با روی کار آمدن احمدی‌نژاد، نظام جمهوری اسلامی با یکدست شدن، با یکدست‌تر شدن به سمت فروپاشی حرکت خواهد کرد. نگرش دوم می‌گوید که ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، پایه‌های فاشیسم مذهبی در ایران را مستحکم‌تر

گرامشی به او می‌گوید خوشحالم که می‌خواهی این کار را بکنی، ولی من یک سؤال از تو دارم: آیا احساس نمی‌کنی که چیزی هم می‌توانی از کارگران یاد بگیری؟ من می‌توانم این سؤال را از خیلی از ایرانی‌ها، از جمله از چپ‌ها و چپ‌های رادیکال کنم.

● برای عینیت دادن بیشتر به گفتگو، لطفاً تمرکز بیشتری به نیروها و سازمان‌های چپ و چپ‌های رادیکال (به قول خودتان) در مورد ضرورت ارتباطشان با توده‌های مردم داشته باشید.

○ واقعیت این است که در باره‌ی عدم ارتباط آن‌ها [با مردم] همین‌قدر کافی است تا بگوییم که چپ رادیکال فکر می‌کند که طبقه‌ی کارگر ایران اگر همین الان سوتی بزند، آن‌ها انقلاب را هدایت خواهند کرد، در حالی که این‌طور نیست. مسئله این است که کارگران ایران به نحو شجاعانه‌ای مبارزه می‌کنند. منتها تفکر باسمه‌ای آن‌هایی که اصلاً متوجه نیستند ساختارهای طبقه‌ی کارگر ایران چگونه است، توجهی به این موضوع ندارند که مثلاً کارگران صنعتی کارخانه‌های بزرگ در مجموع محافظه‌تر عمل می‌کنند، آن هم به دلیل نرخ بالای بیکاری (این قانونمندی را اگر به کارل مارکس مراجعه کنید، می‌توانید دریابید). در عوض آن‌هایی که حاشیه‌نشین هستند، بیکارند یا در شرف بیکاری‌اند، و یا موسمی کار می‌کنند، رادیکال‌تر هستند. شما اگر حرکت‌های کارگری را تعقیب کنید، به این واقعیت پی‌می‌برید. با این حال، گفتن چنین چیزی گناه است (من خودمان را شلاق می‌زنم تا راجع به دیگران راحت‌تر صحبت کنم). می‌خواهم بگویم اگر این تصور وجود داشته باشد، معلوم است که با این تفکر نمی‌شود کار کرد ... متأسفانه چپ ایران هنوز در این اندیشه است که اتحادیه درست است یا شوراء. - که مسلماً من طرفدار ایجاد شوراهای هستم - منتها خارج از زمان و مکان صحبت کردن، و همان‌طور که می‌گویید انتزاعی صحبت کردن، مشکلی را حل نخواهد کرد.

● به «انتخابات» ایران برگردیم و آمار و ارقام شرکت مردم در آن را بازبینی‌ای کرده باشیم. رژیم اسلامی ادعا کرده که نزدیک به سی میلیون نفر در «انتخابات» دور دوم شرکت کرده‌اند. فکر می‌کنید این رقم تا چه اندازه بزرگنمایی شده است؟

○ نمی‌دانم! من در موقعیتی نیستیم که بتوانم بگویم رقم واقعی چقدر بوده است. ولی می‌توانم بگویم که قطعاً تحریم اثرگذار بوده و بهترین دلیل من از قرآن موجود، وحشتی بود که جمهوری اسلامی در دور اول کرده بود. وحشت از آمریکا و فشارهای خارجی، و همین‌طور وحشت از خطر بایکوت. همان‌طور که شاهد بودید، بایکوت در دو «انتخابات» قبلی قابل توجه بوده، البته من نمی‌گویم که هیچ‌کس در آن «انتخابات»‌ها شرکت نکرده بود، چنانچه قبلاً توضیح دادم، بایکوت معنای معینی دارد. به هر حال، و به دلایل بالا، رژیم بالماسکه‌ای راه می‌اندازد که مثلاً لاریجانی می‌آید و از قتل‌های زنجیره‌ای، و محسن رضایی از عدم تمرکز فدرالی در ایران، نابرابری‌های طبقاتی و نابرابری میان قومیت‌ها صحبت می‌کند. این صحبت‌ها چیزهای پیش‌پاافتاده‌ای نبود که از زبان آدم‌های ولایت فقیه گفته شود. این گفته‌ها یعنی نعل وارونه زدن، یعنی قاطی مردم شدن و گفتن اینکه «صدای انقلاب‌تان را شنیده‌ایم»، و اینکه حالا بیایید و در انتخابات شرکت کنید. اتفاقاً به همین دلایل بود که من فکر می‌کنم تعداد شرکت‌کنندگان در دور دوم مقداری بالا رفت. به نظر من بازی رژیم در دور اول «انتخابات» مخصوصاً، بازی بسیار زیرکانه‌ای بود.

● چنانچه اشاره شد، قصد دارم آراء ریخته شده به صندوق‌های رأی را در این مضحکه‌ی انتخاباتی، تجزیه و تحلیل کرده باشیم. در این رابطه، با توجه به بازی پشت پرده‌ی ولی فقیه و تمهیدات او در «پیروزی» احمدی‌نژاد، قاعدتاً نباید ده‌میلیون آراء ریخته شده به صندوق رفسنجانی رقم دور از واقعیتی بوده باشد. در عصر تکنولوژیکی و ارتباطات، و ادعای نیروها و سازمان‌های سیاسی دال بر «هوشیاری و آگاهی مردم» ده‌میلیون رأی به پدرخوانده‌ی مافیای قدرت و ثروت چه تعبیری می‌تواند داشته باشد؟ آرابی که به فراخوان نویسندگان و شاعران، هنرمندان و سینماگران، دانشجویان و اساتید دانشگاه‌ها و در یک معنا «الیت»‌های جامعه‌ی ایران به صندوق‌ها ریخته شده است. آیا الیت‌های ایران هم به آزامایر تاریخی دچار شده‌اند؟

○ اساساً «کنفورمیسم» در فرهنگ ما، «سازگاری با قدرت»، یک واقعیت است. با این حال، من فکر می‌کنم رأی به رفسنجانی

گفتگوی سایت دیدگاه با

رژیم اسلامی را بررسی کنند. آیا شما چنین طرحی را عملی می‌بینید؟ و آیا اگر افرادی در تدارک چنین نشستی باشند، از آن استقبال می‌کنید؟

○ من فکر می‌کنم چنین طرحی نه تنها عملی است، بلکه یک ضرورت است و من حتماً از آن استقبال می‌کنم. منتها به این معنا نباشد که همه شرکت‌کنندگان نظراتشان را بردارند و به یکدیگر ببینند. واقعیت این است که باید موجودیت خودمان را آنطور که هستیم در نظر بگیریم و نخواهیم یکدیگر را وادار کنیم تا عقایدمان را پشت در بگذاریم. بله، اختلافاتی داریم، اما اشتراکاتی هم داریم و ...

● شما چه حداقل‌هایی را برای نشست مشترک و همکاری‌های معین در نظر می‌گیرید؟

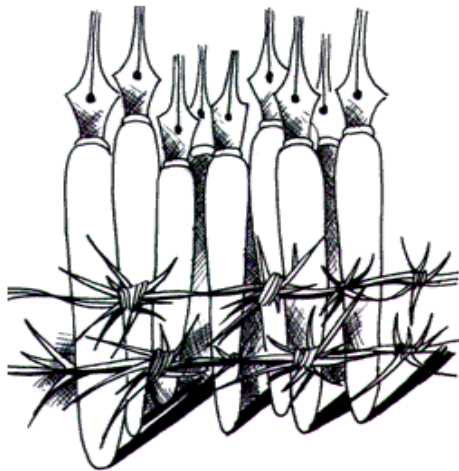
○ من فکر می‌کنم که بخش بزرگی از چپ می‌تواند در چنین نشستی جمع شود، به شرطی که دموکراسی را قبول داشته باشد. آن‌هایی که هنوز در این عوالم هستند که مجلس مؤسسان و یا شوراهای را برپا کنند، یعنی که حق‌رای عمومی را نقض کنند، با آن‌ها نمی‌شود همکاری کرد. دموکراسی و آزادی‌ها که پذیرفته شوند، از منارشیست تا آنارشیست هم باید از آزادی برخوردار شود. البته می‌دانیم که این‌ها ربطی به سوسیالیسم ندارد، اما این‌ها مقدمات کار است. بی‌تردید ما باید برای تقدم پیکار طبقاتی و روی پیکار طبقاتی زحمتکشان متمرکز شویم و برای اهداف اول باید روی مبارزه با نئولیبرالیسم، مبارزه با امپریالیسم، مبارزه با جمهوری اسلامی و متشکل کردن کارگران و زحمتکشان متحد شویم. اگر پاسخ شرکت‌کنندگان به این پرسش‌ها، در آن نشست مفروض، مثبت باشد، فکر می‌کنم همکاری بین آن‌ها امکان‌پذیر باشد.

● راستش نمی‌خواهم گفتگویمان با یأس و ناامیدی تمام شود. اما آیا فکر نمی‌کنید که اپوزسیون ایرانی چپ و آزادیخواه در کار جمعی و تشکیلاتی بسیار ضعیف است؟

○ مسلماً این‌طور است. چون چپ ایرانی، یک چپ استبداد زده است و تجربه‌ی خیلی محدودی از جنبش توده‌ای دارد، و از طرفی معمولاً همه چیز را ایدئولوژیست حل و فصل می‌کند و از جنبه‌های عملی به قضیه نگاه نمی‌کند.

- به هر حال شما از چنین طرحی استقبال می‌کنید؟
- بله، حتماً استقبال می‌کنم.
- از وقتی که به من دادید، بسیار متشکرم!
- قربان شما، من هم ممنونم از فرصتی که به من دادید.

نوحه : این گفتگوی تلفنی با آقای شالگونی در روز دوم بعد از اعلام نتایج «انتخابات» انجام گرفته است.



می‌کند و به طریقی اولی، به عمر رژیم اسلامی می‌افزاید. دو نظریه‌ای که در تقابل با یکدیگر قرار دارند. شما در این باره چه فکر می‌کنید؟

○ من فکر می‌کنم که در مجموع یکدست شدن ارگان‌های حکومتی در دست ولایت فقیه، از جهتی جلوی آن «انقلاب مخملی» را در ایران سد خواهد کرد. این که آمریکایی‌ها با بادکنک بیابند و از طریق «NGO»‌هایی که پول خرج می‌کنند، فرزاندم راه‌بیاندازند، چنین چیزی راهش بسته شده است. اما چند مرکزی بودن حکومت اسلامی، هم نقطه‌ی ضعف رژیم بود و هم نقطه‌ی قوتش. به هر حال، این حداقل وجود داشت که آن‌ها در درون خودشان بحث‌هایی داشته‌اند. سؤالی که در اینجا مطرح است این است که با وضعیت فعلی، فردای نه‌چندان دور با رفسنجانی چه کار خواهند کرد؟ که من فکر می‌کنم به احتمال زیاد «مجمع تشخیص مصلحت» را آنقدر بی‌اهمیت می‌کنند که صرفاً جنبه‌ی دکور داشته باشد. از جهت دیگر من فکر می‌کنم که موقعیت کنونی، وضعیت [رژیم] را در روبرویی با آمریکا مشکل‌تر کرده است. واقعیت این است که رسانه‌های بین‌المللی «انتخابات» دور اول را خیلی جدی گرفته بودند و آمریکایی‌ها تا حدودی منزوی‌تر شده بودند ...

● و در اظهارنظرهاشان تا حدودی محافظه‌کارتر بودند.

○ بله، بله محافظه‌کار هم بودند، اما ماجراهای بعد آن‌ها را جسورتر کرد. اگر یادتان باشد وقتی «انتخابات» به دور دوم کشیده شد، دیدیم که چگونه «اتحادیه اروپا» موضع خشن‌تری گرفت ...

● و برای شرط و شروطهایش ضرب‌العمل گذاشت.

○ بله. به هر حال، وضعیت حاضر، به نظر من فشارها را بیشتر می‌کند، مواضع را خشن‌تر می‌کند و لاقفل در حال حاضر، جمهوری اسلامی از لحاظ افکار عمومی، امکاناتی که داشت را از دست داده است.

● اگر موافق باشید گفتگویمان را آرام-آرام گرد کنیم. با اجرای نمایش انتخاباتی اخیر در ایران، ظاهراً بازنده‌ی اصلی در آن سوی مرز، مردم، و در این سوی اپوزسیون ایرانی بوده است. به گمان من انکار این واقعیت، وضعیت را در خارج از کشور از آنچه که هست، بدتر می‌کند. اما سؤال من از شما این است که چه باید کرد؟ آزادی‌خواهان، اپوزسیون چپ و آزادیخواه ایرانی چه باید کنند تا دوباره توب را به زمین خودشان برگردانند؟ راه‌حل عملی شما چه هست آقای شالگونی؟

○ من فکر می‌کنم حقیقت دارد که این واقعه شکستی بوده برای اپوزسیون، و البته شکستی بوده برای مردم ایران. واقعیت این است که اوضاع به عقب برگشته، و این به عقب برگشتن بعد از هشت سال از ماجرای دوم خرداد، که به هر حال یک جریان «اصلاح‌طلبی» به‌راه انداخته بود، بیش از همه، ورشکستگی آن‌ها را به نمایش گذاشت. مخصوصاً با رفتن «اصلاح‌طلبان» به پشت رفسنجانی، که این عمل، کار ورشکستگان به‌تقصیر را به نمایش گذاشت. اما اینکه چه باید کنیم. من فکر می‌کنم اگر واقعاً خواهان آزادی و دموکراسی هستیم - حالا ما سوسیالیست‌ها که علاوه بر آزادی و دموکراسی، چیزهای دیگری هم می‌خواهیم - باید روی نیروهای اجتماعی خود، روی طبقه‌مان و یا لاقفل روی الزامات شکل‌گیری دموکراسی، پافشاری کنیم. متأسفانه بخش بزرگی از نیرویی که خود را اپوزسیون آزادیخواه می‌داند - البته خوب است که به هر حال به آزادی متوسل می‌شوند - به منطلق دموکراسی و شکل‌گیری آن بی‌توجه است. مگر می‌شود به دموکراسی فکر کرد، بی آن که به اقتصاد سیاسی دموکراسی نیندیشید؟ مگر می‌شود به دموکراسی معتقد بود و تمام ماجرا را به این مسئله متمرکز کرد که دانشجویان بیابند و دموکراسی بیاورند! آن‌هم با سوت و صلوات بخواهند دولتی را بیاندازند. از این روی من فکر می‌کنم که ما باید در درجه‌ی اول به پرنسیپ‌ها و اصولمان، به نیروی اجتماعی و پایگاه خودمان وفادار بمانیم. جز این راهی وجود ندارد.

● فکر می‌کنم، شاید معضل چپ ایرانی [در خارج کشور] معضلی ساختاری‌تر و تا حدودی پایه‌ای‌تر از اظهارنظر آخرتان باشد. بگذارید مورد دیگری را با شما در میان بگذارم. یکی از همکارانم در سایت «دیدگاه» طرحی را ارایه داده، مبنی بر اینکه نیروهای سیاسی مخالف رژیم نشست مشترکی داشته باشند تا راه‌حل‌های مبارزه با

مبارزات زحمتکشان در کشورهای عربی

عراق، یمن و بحرین

احمد مزارعی

سرکوبگر دولتی به شیوه سالهای 70 قرن گذشته باز گشته است. در آن سالها در بحرین بارها و بارها زد و خورد های شدیدی میان کارگران و روشنفکران مترقی بحرینی انجام گرفت که بعضاً موجب کشته شدن بعضی گردید. قبل ذکر است که چند شرکت انگلیسی در بحرین بویژه در کارخانه بزرگ آلومینیوم سازی این کشور فشار ها و تضيیقات زیادی بر کارگران وارد می‌آورد.

سازمانهای امضاء کننده اعتراض بحرینی عبارتند از: " جمعیت وفاق ملی اسلامی" وابسته به طیف میانی شیعیان بحرینی، " جمعیت دموکراتیک ملی" وابسته به چپ ها، ملی گراها و مستقلها، گروه " کار دموکراتیک ملی" ملی گراها و بعضیها و گروه " کار اسلامی" وابسته به طیف شیعیان شیرازی مقیم بحرین. قابل ذکر است که در گذشته سازمان گسترده ی بنام " جبهه آزادیبخش بحرین" وجود داشت که از چپها متمایل به شوروی تشکیل میشدند که بعد ها ملامشی و خود را در گروههای دیگری سازماندهی کرده اند.

یمن: بیش از 40 نفر به تظاهرات ضد دولتی مردم یمن در هفته گذشته بقتل رسیده اند که این نا آرامیها همچنان ادامه دارد، یک افسر پلیس و چند پلیس نیز بتوسط مردم کشته شده اند این تظاهرات از هنگامیکه آغاز شد که دولت عیناً قیمت محروقات نفتی همچون، بنزین، دیزل و گاز خانگی را تا 100 % بالا برد. افزایش ناگهانی قیمتها موجب اعتراضات شدید مردم گردیده و مردم به آسانی حاضر نیستند بخانه باز گردند. شهرهای یمن بحالت جنگی و جنگ زده در آمده و زد و خورد میان مردم و پلیس تا کنون بطور متفرقه ادامه دارد. بسیاری موسسات دولتی در شهرهای یمن مورد تخریب قرار گرفته است. باید گفت که یمن کشوری است که مناسبات قبیله ای در آن تا حد زیادی همانند دوران صدر اسلام است و به مجرد پیش آمدی قبیله مسلح وارد میدان میشوند بنا بنوشته روزنامه الحقائق چاپ لندن در کشور بیست میلیونی یمن بیش از 60 میلیون قطعه سلاح در دست مردم وجود دارد.

در سالهای 60 و 70 قرن گذشته در یمن دولتی دموکراتیک بر سر کار بود و مردم تا حد زیادی از عدالت اجتماعی برخوردار بودند. در آن دوره اتحادیه های کارگری، اتحادیه های زنان و جوانان و غیره وجود داشت و مردم در اداره امور کشور و توزیع نسبی عادلانه ثروت نقش داشتند.

بسیاری موسسات وابسته به سرمایه داران بزرگ و بیگانه مصادره شدند و مردم از حق داشتن کار و مسکن برخوردار بودند. همین پیشینه در زندگی مردم موجب آن شده که در برابر اجحافات دولت فعلی سکوت نکنند و به مبارزه بر خیزند. آخرین گزارش فرانس پرس از روز جمعه شهرهای یمن حاکی از آن است که آرامش نسبی در این کشور بر قرار است، اما بنظر نمیرسد مردم در برابر وضعیت موجود عقب نشینی کنند. با وجود تهاجم سرمایه داری گلوبال و خصوصی سازیها گسترده در بیشتر کشورهای جهان و وجود حکومت های ارتجاعی و وابسته با استعمار در این کشورها، طبیعی خواهد بود که مبارزات زحمتکشان هر روز گسترش یابد.

فقر و مسکنت و بیکاری در کشورهای عربی بیداد میکند. این کشور ها علیرغم داشتن منابع عظیم نفتی و برخورداری از ثروتهای دریایی، با وجود این بعلت حاکمیت ارتجاع وابسته بامپریالیستها مردم از این ثروتها بهره ای نمیبرند، بیکاری، نا امیدی از آینده، استبداد قرون وسطانی برای مردم راهی باقی نگذاشته است بیهوده نیست که بن لادن در این کشور ها بمثابه پیغمبر رهانی انگاشته میشود. چندی پیش روزنامه ها خبر دادند که فقر در خانواده ها ی عربستان بیداد میکند و در مقاله ای آمده بود که بعضی خانواده ها بعلت محرومیت از لباس بچه های خود را نوبتی به مدرسه میفرستند (روزنامه قدس پرس) اوضاع اجتماعی در این کشورها بحرانی است.

بنا بنوشته مجله حقائق چاپ لندن، هفته گذشته 15 هزار کارگر شرکت نفت جنوب عراق دست باعصاب زده و تولید را برای ساعاتی متوقف نمودند. آنان تهدید نموده اند که اگر به خواسته های آنان پاسخ داده نشود، دست باعصاب طولانی مدت خواهند زد. هدف آنان توزیع عادلانه ثروتهای نفتی در میان مردم محروم عراق و بالا بردن دستمزد ها است. آنان همچنین خواستار توزیع زمینی مناسب برای مساکن کارگران، محدود کردن قدرت مدیران، کاهش دادن مقدار مالیات بر درآمد کارگران و دادن آزادیهای بیشتر به مسنولان کارگری برای رتق وفتق امور خود شدند.

کارگران نفت جنوب سه هفته به مسنولان دولتی فرصت داده اند تا به خواست های آنان رسیدگی شود و گرنه به اعتصاب طولانی دست خواهند زد.

پس از اشغال عراق بوسیله آمریکا، کارگران زحمتکش عراقی از بسیاری امتیازات سابق خود محروم شدند که اکنون مدتی است مبارزه آنان آغاز شده است.

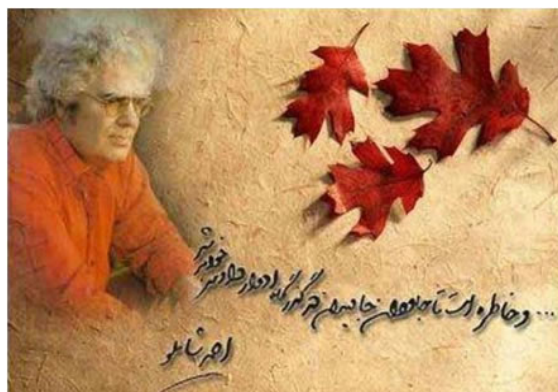
بحرین: یکشنبه شب گذشته نزدیک به 1500 کارگر بحرینی تظاهرات خود را از مرکز شهر منامه پایتخت بحرین در اعتراض به بیکاری ممتد خود آغاز کردند، آنان در حالیکه بیشتر شان در یکدست پلاکارد و در دست دیگر قرص نان حمل میکردند فریاد میزدند - کارگر گرسنه چه باید بکند. متأسفانه این تظاهرات مسالمت جویانه کارگران با تهاجم وحشیانه پلیس مواجه شد، آنان کارگران را بیرحمانه مورد ضرب و شتم باتون قرار داده که موجب آسیب دیدن تعدادی از این کارگران گردید که آنان را بتوسط آمبولانس به بیمارستان رسانیدند.

" کمیته کارگران بیکار" در بحرین طی اطلاعیه ای از مجروح و مصدوم شدن دهها نفر از کارگران بحرینی اطلاع داد که به بیمارستان انتقال داده شده اند. در نتیجه این حوادث چهار جمعیت و سازمان بحرینی طی صدور اطلاعیه هائی خواستار تحقیقات مستقل درمورد اجحافات وارد شده در حق کارگران شدند، آنان در اطلاعیه های خود اظهار داشته اند که پلیس

23 جولای 2005

سالروز درگذشت بزرگمرد شعر ایران

احمد شاملو را گرامی می داریم !



روزي ما دوباره کبوترهايمان را پيدا خواهيم کرد

مهرباني دست زيباني را خواهد گرفت

روزي که کمترین سرود بوسه است

وهر انسان براي هر انسان

برادری است

و من آن روز را انتظار می کشم

حتي روزي

که ديگر

نباشم

احمد شاملو

سالروز درگذشت بزرگمرد شعر ایران احمد شاملو را گرامی می داریم !

روز دوم مرداد ماه فرصتي است تا با نثار تاج گلي بر آرامگاه بامداد بي غروب شعر ایران، جاودان ياد احمد شاملو، بر شکوه گل و صفاي دل بيفزانيايم و اين، در هنگامه اي است که طی سال هاي اخير مسئولان، بي آن که رسماً اعلام کنند، هر گونه بام و دري را به روي ما بسته اند و بدون هيچ توجيه قانوني حتي از تشکيل جلسان مجمع عمومي سالانه کانون نويسندگان ایران

جلوگيري کرده اند که آخرين آن موارد ممانعت مسئولان و ماموران از گردهماني ماهانه ي جمع مشورتي کانون در روز سه شنبه ۲۸ تيرماه بوده است.

آيا آنان که حتي یک گردهماني ماهانه ي فرهنگي و علمي اخل قلم را تحمل نمي کنند، سرانجام روزي خواهند فهميد که فرهنگ و اندیشه را نمي توان با شيوه هاي غير فرهنگي و سرکوبگرانه به زنجير کشيد؟

کانون نويسندگان ایران

۱۳۸۴ / ۴ / ۲۹

تسلیت به رفقا کیتاش و کامبیز

رفقای عزیز کیتاش و کامبیز :

ضایعه جانگداز درگذشت رفیق کتابون (کتی) عزیز را به شما و خانواده گرامی تان تسلیت میگوئیم. ما خود را در این غم بزرگ با شما شریک میدانیم. رفیق کتابون شمس اسحاقی (کتی) که درس آزادی و آزادگی را در خانواده و از پدرش محمد رضا شمس اسحاقی که از کمونیستهای قدیمی و از فعالین کارگری حزب توده در سالهای 30 بود واز پسر عمه و پسر عموهایش رفقا مهدی اسحاقی و رحیم سماعی از حماسه آفرینان سیاهکل، آموخته بود، پس از ورود به دانشگاه تربیت معلم فعالیت سیاسی خود را با دانشجویان پیشگام آغاز کرد. و سپس با اعلام موجودیت راه کارگر با راه کارگر همگام و همراه شد. کتابون از سازماندهندگان تحصن دانشجویان دانشگاه تربیت معلم برعلیه تهاجم به دانشگاه و انقلاب فرهنگی بود. کتابون در سال 1956 در تهران متولد و در سال 1989 راهی تبعید شد. او در 11 ژوئیه 2005 پس از ماهها مبارزه با بیماری سرطان چشم از جهان فرو بست.

یادش گرامی باد

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران

/07/20

2005

تسلیت یه رفقا منوچهر و شهزاد

در آخرین لحظات صفحه بندی هفته نامه راه کارگر، مطلع شدیم که مادر رفیق منوچهر نیز، درگذشته است. ما ضمن تسلیت به منوچهر عزیز و رفیق شهزاد و سایر بستگان و دوستان آن انسان شریف، خود را در غم ایشان شریک احساس میکنیم و برایشان آرزوی صبر و بردباری داریم.

با اندوه و احترام -

هفته نامه راه کارگر

گزارش اعتصاب غذای ایرانیان تورنتو در همبستگی با اکبر گنجی و زندانیان سیاسی ایران

بیانیه مطبوعاتی

به دعوت کانون گفت و گو و حقوق بشر در ایران - تورنتو چند تن از ایرانیان تورنتو در همبستگی با اکبر گنجی، روزنامه نگاری که در اعتراض به عدم برخورداری از امکانات درمانی در زندان دست به اعتصاب غذا زده است، از روز دوشنبه 18 جولای در مقابل دفتر CJFE (روزنامه نگاران کانادایی برای آزادی بیان) دست به اعتصاب غذا زدند.

هدف اول این حرکت ایجاد فشار بر دولت کانادا توسط نهادهای حقوق بشری کانادایی بود تا از این طریق نخست وزیر آقای پل مارتین و دولت وی به موج حمایت از آزادی اکبر گنجی بپیوندد. در نتیجه این اعتصاب غذا که تا امروز یعنی 20 جولای ادامه یافته است، CJFE نامه ای به دفتر پل مارتین ارسال نمود و از نخست وزیر خواست تا برای آزادی گنجی اقدام نماید.

در نامه CJFE آمده است: امروز که اکبر گنجی روزنامه نگار وارد 39 مین روز اعتصاب غذای خود در تهران میشود، CJFE از نخست وزیر میخواهد از مقامات ایرانی بخواهد تا گنجی را آزاد کنند. CJFE همچنین از نخست وزیر و دولت کانادا میخواهد تا با ملحق شدن به اتحادیه اروپا و جرج بوش رئیس جمهوری آمریکا مخالفت خود را با رفتار مقامات ایرانی با اکبر گنجی ابراز داشته و خواستار آزادی بدون قید و شرط او گردد.

"کانون عدالت اجتماعی" که یک نهاد کانادایی دیگر که در عرصه حقوق بشر فعال است در همبستگی با اکبر گنجی و اعتصاب غذا کنندگان ایرانی در تورنتو نامه ای را به دفتر نخست وزیر ارسال داشت، در نامه چنین آمده است: "ما معتقدیم که در قرن 21 هیچ کسی به دلیل عقاید سیاسی و حرفه ای اش نباید زندانی شود. ما معتقدیم که کشور دمکراتیکی چون کانادا باید صدای خود را در دفاع از حقوق بشر بلند کند به همین خاطر است که کانون عدالت اجتماعی از شما میخواهد به مقامات ایرانی برای آزادی روزنامه نگار گنجی فشار بیاورید. ما از دولت کانادا میخواهیم که با اعتراض به نقض حقوق بشر خواستار آزادی فوری اکبر گنجی روزنامه نگار شود."

در طول اعتصاب غذا بسیاری از عابرانی که از محل اعتصاب غذا عبور میکردند پس از دیدن عکسهای گنجی، که پیکری ضعیف و چهره ای مصمم را به نمایش میگذارد و خواندن اخبار مربوط به وی، با امضای خود بر پای طوماری که برای خواست آزادی گنجی تهیه شده است، میگفتند "او مرد شجاعی است، ما برای او دعا میکنیم. ما به پل مارتین تلفن میکنیم و خواهان اقدام برای آزادی او خواهیم شد."

همچنین تعدادی از دانشجویان، فعالان سیاسی و اجتماعی، اعضای اتحادیه رانندگان تاکسی، وبلاگ

نویسان و . . . با حضور در این محل همبستگی خود را با گنجی اعلام داشتند.

ما در همین جا از همه ایرانیان عزیز، از نشریه شهروند، "روزنامه نگاران کانادایی برای آزادی بیان" (CJFE)، "کانون عدالت اجتماعی" (CSJ)، انجمن تاکسی رانان تورنتو، تلویزیون امنی 2 و تمامی افراد و مجموعه هایی که از این حرکت در همبستگی با گنجی حمایت نمودند، سپاسگزاریم.

ما از همه هموطنان ایرانی - کانادایی درخواست میکنیم تا با تماس تلفنی و ارسال ای میل و فکس به دفتر نخست وزیر خواهان اقدام عاجل نخست وزیر برای آزادی گنجی شوند. شما میتوانید از طریق زیر با دفتر ایشان تماس برقرار کنید:

pm@pm.gc.ca

Tel:1-613-941-6900

Fax:1-613-922-4211

با امید به اینکه بتوانیم دولت کانادا را وادار سازیم تا به موج دفاع از آزادی روزنامه نگار شجاع آقای اکبر گنجی که اکنون به سبیل مبارزه با استبداد تبدیل شده است، بپیوندد.

به دلیل دستیابی به خواستههای اولیه خود اعتصاب غذای ما روز جمعه 21 جولای 2005 با قراعت قطعنامه در ساعت 4 بعد از ظهر در مقابل دفتر (489) (CJFE) (College St., @ College and Bathurst) پایان خواهد یافت، گر چه تلاش برای آزادی کامل گنجی و تمامی زندانیان سیاسی وظیفه اول ما باقی خواهد ماند

کانون گفت و گو و حقوق بشر در ایران - تورنتو

20 جولای 2005

ای میل تماس: thehumanrights@gmail.com

